

خبرنامه عدالت کیفری

گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی
دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه علمی - حقوقی

سال ششم / شماره هجدهم / بهار و تابستان ۱۴۰۲



معاونت فرهنگی، اجتماعی

خبرنامه عدالت کیفری



گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی

دانشکده حقوق

دانشگاه شهید بهشتی

«زندگی یعنی امید و حرکت»

دو فصلنامه علمی - حقوقی
سال ششم / شماره هجدهم / بهار و تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
مدیر مسؤول: دکتر نسرين مهرا
سر دبیر: سعدی ابراهیم‌زاده

همکاران: سمیه پرهیزکاری، سیدمصطفی حسینی، امیرحسین دهقان‌پور، لیلا علمی،
منصوره قنبریان بانوئی، صدیقه کارجوی رافع، سمیرا لکزائی فرد، زینب سادات میرجمالی،
فرشید نظری، حسنا نورائی.

صفحه‌آرایی: بهار خلیلی

نشانی: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، طبقه اول، دفتر انجمن ایرانی حقوق جزا

ایمیل: criminaljusticebulletin2018@gmail.com

تلفن و فکس: ۰۲۱۲۲۴۳۱۷۵۵

همراه: ۰۹۱۲۵۸۶۳۳۵۲

فهرست

۴ فهرست

۵ گزارش

۱۲ شناسایی دفاع مشروع روان‌شناسانه؛ گامی بلند در راستای
حمایت از زنان مواجه با خشونت

۲۱ انجمن بین‌المللی حقوق کیفری

۲۳ مصوبات و آرای وحدت رویه

۲۶ پرونده

۲۷ فیلم

۲۸ پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دفاع شده

۳۰ کتاب

۳۱ لغت‌نامه

۳۲ نشر

گزارش

◀◀◀◀ سمیه پرهیزکاری: دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی
زینب سادات میرجمالی: فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

اولین نشست از سلسله نشست‌های بررسی پیش‌نویس لایحه تعزیرات (۱۴۰۱) از منظر علوم جنایی در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ توسط «گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی» با همکاری «مرکز تحقیقات و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی و اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران» برگزار می‌گردد.

با همکاری «مرکز تحقیقات و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی» و «اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران» در تالار عدالت دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی در دو بخش برگزار گردید؛ در بخش اول، آقایان دکتر حسین میرمحمد صادقی و دکتر بیژن عباسی مباحثی را حول محور «جرایم علیه حقوق اساسی ملت» مطرح فرمودند و در بخش دوم، آقایان دکتر جعفر کوشا و دکتر عطاءالله رودگر به «جرایم علیه عدالت قضایی» پرداختند.

استاد حسین میرمحمد صادقی به تحلیل مواد فصل نخست لایحه تحت عنوان «جرایم علیه حقوق اساسی ملت»، مواد ۲۸ الی ۴۷ پرداختند. ایشان به عنوان مقدمه به سه نکته کلی اشاره فرمودند: نخست آن‌که عنوان این فصل به «جرایم علیه حقوق اساسی ملت» تغییر کرده و جایگزین بخش «تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت» موضوع مواد ۵۹۸ الی ۶۰۶ قانون فعلی شده است که اساساً در راستای ضمانت اجرا قائل شدن برای فصل سوم قانون اساسی تحت

گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی با همکاری مرکز تحقیقات و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی و اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران برگزار می‌کند:

سلسله نشست‌های بررسی پیش‌نویس لایحه تعزیرات (۱۴۰۱) از منظر آموزه‌های علوم جنایی

بخش یکم:
جرایم علیه حقوق اساسی ملت
سخنرانان:
دکتر حسین میرمحمد صادقی
دکتر بیژن عباسی

بخش دوم:
جرایم علیه عدالت قضایی
سخنرانان:
دکتر جعفر کوشا
دکتر عطاءالله رودگر

سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ از ساعت ۱۵ تا ۱۸
تالار عدالت دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

حضور همگان در این نشست علمی آزاد است

بنابراین ابتدایی‌ترین نقش حقوق بشر، حمایت از اشخاص در برابر اعمال ناصواب حقوق کیفری است. مصادیقی از این امر را می‌توان در اصولی مانند اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، ممنوعیت اعمال مجازات غیرقانونی و شکنجه و اصل حداقلی بودن حقوق جزا یافت؛ بدین معنا که استفاده از ابزار کیفر، زمانی مجاز است که ابزار دیگری در دسترس نباشد یا آن ابزار کارایی کافی را نداشته باشند. همچنین در استفاده از ابزار کیفر نیز باید مراتب را رعایت کرد؛ به گونه‌ای که مجازات حبس و محدود کردن آزادی اشخاص به عنوان آخرین راهکار مورد استفاده قرار گیرد. برخی از این اصول در تعدادی از مواد لایحه قانون تعزیرات نیز جلوه‌گر شده است. به عنوان مثال دامنه ماده ۳۴ لایحه تعزیرات^۱ نسبت به ماده ۵۷۸ فعلی گسترش یافته است و هرگونه اخذ اقرار بر مبنای تبعیض و شکنجه جسمی و همچنین روحی را نیز جرم‌انگاری کرده است.

علاوه بر تأثیر حقوق بشر بر حقوق کیفری، در بُعد دیگر، حقوق کیفری نیز می‌تواند در راستای کمک به حقوق بشر بکوشد و برای نقض این حقوق بنیادین، در حوزه‌های مختلفی چون حق حیات، محیط زیست سالم، مصونیت حیثیت جان، مال، آزادی مطبوعات، آزادی شغل، حق تابعیت و دادخواهی و مواردی نظیر آن، ضمانت اجرا تعیین کند. پیش‌نویس لایحه تعزیرات نیز تلاش کرده تا با استفاده از ابزار کیفر، از برخی از مصادیق حقوق بشر حمایت کند و از این رو نوآوری‌هایی را به همراه داشته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

ماده ۲۸ لایحه^۲ اولین ماده از فصل «جرایم علیه حقوق اساسی ملت» نسبت به ماده ۵۷۰ تغییراتی داشته است و عبارت «آزادی شخصی افراد» در آن حذف شده است. به نظر می‌رسد دلیل این امر آن است که آزادی شخصی افراد، جزئی از حقوق آنان است و نیازی به ذکر مجدد آن نبود. در ادامه ماده ۲۹ لایحه^۳ که ناظر به کشف یا اثبات جرم بدون رعایت ترتیبات و



عنوان «حقوق ملت» می‌باشد. دوم آن‌که این مواد برخی سابقه ندارند و جدید هستند و در نهایت این که برخی از مواد پیش‌بینی شده، در قانون تعزیرات سابقه داشته‌اند، اما به گستره و دامنه آن‌ها افزوده شده است.

در ابتدا اشاره مختصری به ارتباط تنگاتنگ حقوق بشر و حقوق جزا ضروری به نظر می‌رسد. این ارتباط به نوعی پارادوکسیکال می‌باشد. جمله‌ای از خانم دلماس مارتی برای نشان دادن این ارتباط است که بیان می‌دارد: «حقوق کیفری هم می‌تواند ابزاری برای حمایت از حقوق بشر و هم ابزاری برای نقض حقوق بشر باشد.» در طی دهه اخیر حمایت قانونی از حقوق بشر گسترش یافته و استانداردهای متعددی در حوزه‌های بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر تدوین شده است؛ به گونه‌ای که برخی از آن‌ها امروزه به قاعده آمره تبدیل شده‌اند. از این رو دولت‌ها نمی‌توانند به استناد حق حاکمیت، مرتکب هرگونه رفتاری با اتباع خود شوند و به بهانه اعمال حقوق کیفری، آزادی اشخاص را مورد حمله قرار داده و به حقوق بنیادین آنان تعدی کنند.

۱. هریک از کارکنان نهادهای حکومتی یا دستگاه‌های اجرایی به منظور اخذ اقرار یا شهادت یا ادای سوگند یا کسب اطلاع یا تفتیش عقاید و یا بر مبنای تبعیض، شخصی را مورد شکنجه یا اذیت و آزار جسمی یا روحی قرار دهد، به حبس و انفصال از خدمات دولتی و عمومی درجه پنج و یا هر دو مجازات محکوم می‌شود و چنانچه بزه‌دیده تحت نظر یا بازداشت یا محبوس بوده باشد، مجازات حبس مرتکب، درجه چهار خواهد بود.

۲. هریک از کارکنان نهادهای حکومتی یا دستگاه‌های اجرایی که حقوق افراد ملت را بر خلاف قانون سلب کند، به انفصال از خدمات دولتی و عمومی و یکی از مجازات‌های اجتماعی درجه پنج محکوم می‌شود.

۳. هریک از کارکنان نهادهای حکومتی یا دستگاه‌های اجرایی، بدون مجوز قانونی یا بدون رعایت ترتیبات و تشریفات مربوط، به منظور کشف یا اثبات جرم مبادرت به خارج کردن ادله یا اسباب یا آثار جرم از بدن دیگری یا اقدام به اخذ اجباری هرگونه آزمایش پزشکی مانند اخذ نمونه خون کنند، به حبس درجه هفت یا انفصال از خدمات دولتی و عمومی درجه شش یا هر دو آن‌ها محکوم می‌شوند. همچنین اقدام به انجام هرگونه عمل جراحی یا خوراندن یا تزریق هر ماده‌ای به دیگری یا قرار دادن هر وسیله‌ای مانند ردیاب در بدن، لباس یا دیگر اشیای متعلق به افراد بدون رعایت مقررات، مستوجب حبس یا انفصال از خدمات دولتی و عمومی درجه پنج و یا هر دو مجازات است.

مورد بحث قرار گیرد و نیاز به ذکر جداگانه آن در هر ماده نیست.

در ادامه ماده ۳۳ لایحه^۷ نسبت به ماده ۵۸۱، علاوه بر خرید و فروش و تسلط بر مال دیگری با سوءاستفاده از شغل، هرگونه انتقال را نیز جرم‌انگاری کرده و بدین‌گونه دامنه آن را گسترش داده است. در خصوص ماده ۳۴ مطالبی بیان شد. علاوه بر موارد مذکور، ماده ۳۴ لایحه این ایراد را دارد که ممنوعیت شکنجه را به اهدافی نظیر اخذ اقرار، ادای شهادت یا ادای سوگند محدود کرده است، در حالی که اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در بحث شکنجه بر خلاف کنوانسیون منع شکنجه مصوب ۱۹۸۴، هیچ هدفی را به عنوان مصداق برای شکنجه مشخص نکرده و تمامی رفتارها را مطلقاً ممنوع اعلام کرده است.

در ادامه نیز دامنه ماده ۳۵ لایحه^۸ در خصوص تحمیل اقدامات سخت‌تر از آنچه در قوانین یا حکم مقام قضایی مقرر شده است، نسبت به ماده ۵۷۹ گسترش یافته، چراکه ماده ۵۷۹ به مجازات مورد حکم بسنده کرده است، اما ماده ۳۵ تمامی اقدامات را در بر می‌گیرد. ماده ۳۹ لایحه^۹ در خصوص سلب آزادی افراد، توقیف مال یا سند و شیء است و فراتر از ماده ۵۷۵ گسترش یافته است. مواد دیگر لایحه نیز مشابهت بسیاری با مواد قانون دارند. همین‌طور

تشریفات مربوطه می‌باشد، سابقه‌ای در فصل مربوط نداشته است. در خصوص این ماده و ذکر واژه «ردیاب» به نظر می‌رسد بهتر بود قانون‌گذار علاوه بر ردیاب، به وسایل استراق سمع نیز اشاره می‌کرد. همچنین ماده ۳۰ لایحه^۴ نیز در خصوص کالبدگشایی و نبش قبر به منظور کشف جرم توسط نهادهای حکومتی و دستگاه‌های اجرایی بدون دستور مقام قضایی، بی‌سابقه بوده است.

در ادامه ماده ۳۱ لایحه^۵ به نقض حقوق مقرر از سوی مقامات قضایی در فرآیند دادرسی اشاره می‌کند و این حقوق را مانند حق داشتن وکیل و غیره به طور مفصل بیان کرده است. البته در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز نقض برخی از این حقوق توسط ضابطین پیش‌بینی شده است که دارای ضمانت اجراء است. ماده ۳۲ لایحه^۶ در خصوص ورود غیرمجاز است که دامنه آن نسبت به ماده ۵۸۰ گسترش یافته و علاوه بر منزل، بازرسی اشخاص، اشیاء، محل کار یا اماکن بسته یا تعطیل را نیز در بر می‌گیرد. در این ماده بحث «ورود» و اینکه چه زمانی ورود محقق می‌شود نیز مهم است. به نظر می‌رسد ورود مؤثر و اساسی کافی است و نیازی به ورود کامل نیست. همچنین این ماده به درستی بحث مربوط به «اطاعت از مافوق» را حذف کرده، چراکه این مبحث در قسمت کلیات باید

۴. هریک از کارکنان نهادهای حکومتی یا دستگاه‌های اجرایی بدون دستور مقام قضایی، به منظور کشف جرم یا تشخیص علت مرگ متوفی مبادرت به کالبدگشایی جسد یا نبش قبر کند، به حبس یا انفصال از خدمات دولتی و عمومی درجه شش یا هر دو مجازات محکوم می‌شود. در مواردی که به منظور تشخیص بیماری تهدیدکننده حیات افراد جامعه، کالبدگشایی جسد ضرورت یابد، پس از پیشنهاد سازمان پزشکی قانونی و تأیید دادستان مربوط، در بیمارستان‌های دولتی آموزشی با حضور نماینده سازمان پزشکی قانونی صورت می‌پذیرد.

۵. هریک از مقامات قضایی، ضابطان، وکلا، کارشناسان و دیگر اشخاصی که به مناسبت انجام وظیفه خود در فرآیند دادرسی مداخله دارند، مرتکب نقض حقوق مقرر در فرآیند دادرسی از قبیل سلب حق داشتن وکیل، مترجم یا کارشناس و امثال آن‌ها نسبت به شهود، مطلعان یا طرفین دعوی شوند، حسب مورد به انفصال از خدمات دولتی و عمومی یا محرومیت از فعالیت شغلی و حرفه‌ای مربوط درجه شش یا یکی از مجازات‌های اجتماعی درجه پنج و یا هر دو مجازات محکوم می‌شوند.

۶. هریک از کارکنان نهادهای حکومتی یا دستگاه‌های اجرایی بدون مجوز قانونی مبادرت به ورود، بازرسی یا تفتیش اشخاص، اشیاء، منزل، مسکن، محل کار یا اماکن بسته و یا تعطیل متعلق به دیگری کند، به حبس درجه شش یا انفصال از خدمات دولتی و عمومی درجه پنج یا هر دو مجازات محکوم می‌شود. چنان‌چه اقدام وی با جبر، عنف، اکراه یا تهدید و یا در شب واقع شود، به حبس درجه پنج یا انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی محکوم می‌گردد.

۷. هریک از کارکنان اشخاص موضوع مواد (۱) و (۲) این قانون که با سوءاستفاده از شغل یا منصب یا موقعیت خود به جبر، عنف، اکراه یا تهدید، مال یا حق متعلق به اشخاص را به خود یا دیگری انتقال دهد یا بر آن مسلط شود، به حبس یا انفصال از خدمات دولتی و عمومی درجه پنج و یا هر دو مجازات محکوم می‌شود.

۸. هریک از کارکنان اشخاص موضوع مواد (۱) و (۲) این قانون در اجرای وظایف قانونی یا به سبب آن، برخلاف قانون یا مقررات شخصاً یا توسط دیگری شرایط یا اقداماتی سخت‌تر از آنچه که در قوانین و مقررات یا در رأی یا تصمیم مقام قضایی مقرر شده است بر شخصی تحمیل کند، به حبس یا انفصال از خدمات دولتی و عمومی درجه پنج یا هر دو مجازات محکوم می‌شود.

۹. چنان‌چه رفتارهای موضوع مواد ۳۶، ۳۷ و ۳۸ این قانون به سلب آزادی افراد یا توقیف مال، سند یا شیء منتهی شده باشد، چنان‌چه مرتکب ظرف کمتر از بیست و چهار ساعت از دستور خود عدول کند یا اقدام لازم جهت رها شدن فرد یا رفع توقیف از مال، سند یا شیء به عمل آورد، مجازات وی یک تا دو درجه تخفیف می‌یابد.



تأمین حداقل زندگی و حق بر خوراک و پوشاک پیوند دارد. حال اگر دولت به تکلیف خود عمل نکرد؟ موارد مشابه دیگری نیز وجود دارند، مانند «اساسنامه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی» و «قانون تهیه مسکن برای افراد کم درآمد» که برای حمایت از حق بر مسکن وضع شده‌اند یا «قانون تسهیل ازدواج جوانان» که مصوب ۱۳۸۴ است. این موارد جزء حقوق بنیادین است، اما ضمانت اجرایی برای عدم انجام آن‌ها وجود ندارد.

بنابراین قانونگذار باید توجه کند که وقتی عنوان پرطمطراق حقوق اساسی ملت را انتخاب کرده است، می‌بایست موارد فوق را نیز پیش‌بینی می‌کرد. به نظر می‌رسد علاوه بر حقوق اساسی که در لایحه ذکر شده و برای نقض آن ضمانت اجرا تعیین شده است، اعمال خلاف شدید قانون مانند نقض حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد نیز نیاز به حمایت و جرم‌انگاری دارند. در خصوص مواد لایحه نیز برخی از این مواد نظیر ماده ۵۷۰ کلی هستند. این ماده برای سلب آزادی شخصی افراد، ضمانت اجرا تعیین کرده است، اما به طور دقیق مصادیق آزادی اشخاص را بیان نکرده است. همچنین خلأهایی نیز در لایحه به چشم می‌خورد. به عنوان مثال در خصوص حق حیات در ابعاد مختلف، پیش‌بینی خاصی صورت نگرفته است، مانند آن‌که مأمور انتظامی در استفاده از سلاح افراط کند و به تمامیت جسمانی اشخاص تعرض کند. به طور کلی در لایحه، جرم‌انگاری‌های جدید صورت گرفته است اما خلأهایی نیز دیده می‌شود. به عنوان مثال ضمانت اجرایی برای سلب حق تابعیت، نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات و همچنین نقض اصل برابری و منع تبعیض پیش‌بینی نشده است.

ماده ۴۶ لایحه^{۱۰} که شبیه آن را در ماده ۶۰۶ و قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد داریم که البته مواد مذکور در خصوص جرایم مربوط به نظام اداری و فساد هستند؛ حال آن‌که ماده ۴۶ راجع به کارکنانی است که از جرایم موجب سلب حقوق ملت مطلع می‌شوند، اما گزارش نمی‌دهند.

در ادامه نشست، جناب آقای دکتر بیژن عباسی مباحث خود را به شرح ذیل بیان فرمودند: ابتدا چند نکته در خصوص جرایم علیه حقوق اساسی ملت قابل بررسی است. در گام نخست باید حقوق اساسی ملت کاملاً تبیین شود و بررسی شود که آیا فصل نخست لایحه به تمامی حقوق اساسی پرداخته است؟ این حقوق، حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هستند، در حالی که لایحه صرفاً به حمایت از برخی از این حقوق پرداخته است. از این رو بهتر بود تا عنوان این فصل «جرایم علیه حقوق بنیادین ملت» می‌بود. تکلیف دولت‌ها نسبت به نسل اول حقوق، یعنی حقوق مدنی و سیاسی آن است که نباید مانع استفاده افراد از این حقوق شوند. به عبارتی منع دولت‌ها از حقوق اساسی افراد، جرایم علیه اشخاص را پدید می‌آورد، مانند مواردی که دولت حق تابعیت افراد را سلب می‌کند. همچنین برخی از حقوق اشخاص مربوط به حق بر آزادی تفکر، آزادی تشکل یا مطبوعات هستند که این موارد مجوزمحورند. حال اگر دولت به اشخاص این مجوز را ندهد، آیا قابل پیگیری است؟ آیا این اعمال باید جرم‌انگاری شوند؟ همچنین است حق بر آموزش؛ اگر دولتی اجازه تأسیس آموزشگاه‌ها را ندهد، می‌توان از سازوکار کیفری استفاده کرد؟ این موارد در قانون ذکر نشده و لایحه صرفاً به جرایم علیه حقوق افراد که توسط مأمورین ارتکاب می‌یابد، محدود شده است.

بخشی از حقوق بنیادین افراد نیز مربوط می‌شود به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که حقوق مثبت هستند؛ بدین معنا که دولت‌ها می‌بایست اعمال ایجابی برای تحقق این حقوق انجام دهند. نمونه‌ای از این حقوق عبارتند از حق خوراک، بیمه، بهداشت، تشکیل خانواده و غیره. حال اگر دولت ترک فعل کرد و یا بودجه کافی نداشت چه؟ چرا که فراهم کردن نسل دوم حقوق بشر، نیازمند رشد، توسعه و تمکن مالی برای دولت‌هاست. به عنوان مثال قانونی داریم تحت عنوان «قانون تأمین کالاهای اساسی برای اقشار آسیب‌پذیر» مصوب ۱۳۹۲ که این قانون با حق بر

۱۰. هریک از کارکنان اشخاص موضوع مواد (۱) و (۲) این قانون که حسب وظیفه از وقوع جرایم موضوع این فصل در حوزه مأموریت خود مطلع می‌شوند مکلفند بلافاصله مراتب را به مقامات قضایی و اداری صالح گزارش کنند و در غیر این صورت، به انفصال از خدمات دولتی و عمومی درجه شش محکوم می‌شوند. چنانچه مرتکب از رؤساء یا مسوولان نهادها و دستگاه‌های مذکور باشد مجازات وی یک درجه تشدید می‌شود.

نزدیک شدن به عدالت، باید کمتر مرتکب اشتباه شود و برای اشتباه کمتر باید آگاهی افزایش پیدا کند و برای افزایش آگاهی، باید از حضور مردم بهره برد. در حقیقت این قسمت از مبنا در مواد ۹۵ تا ۱۱۴ تحت عنوان عدالت قضایی مطرح شده است که در واقع بیانگر این امر است که قاضی به تنهایی نمی‌تواند عدالت قضایی را که مردم خواستار آن هستند محقق کند و برای استقرار آن باید مردم نیز مشارکت داشته باشند. برای مشارکت مردم در این امر باید سازوکارها و ساختارها آماده شود تا مردم با دل‌گرمی و انگیزه وارد شده و به عدالت قضایی کمک کنند. در بحث عدالت قضایی چند موضوع باید مطرح شود؛ ابتدا آن که این مواد ناقص هستند و ضروریست اطراف و جوانب آن در نظر گرفته شود. جرایم پیش‌بینی شده در مواد ۹۵ تا ۱۱۴ بخشی از جرایم علیه عدالت قضایی است و نه همه آن و برای تکمیل آن باید چند محور مورد بحث قرار گیرد. ابتدا در سیاست جنایی مبنی بر مشارکت مردم، بحث سیاست جنایی پیشگیرانه و بزه‌دیده‌شناسی حمایتی باید سرلوحه کار قرار گیرد و در چارچوب آن حرکت شود. به طور مثال اگر این موضوع مطرح می‌شود که شخصی که از وقوع جرمی مطلع شده است که از درجه جنایی پر اهمیت یا جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۵ بود باید به مقامات قضایی اطلاع بدهد، الزام افراد به اعلام جرم آیا مغایرتی با اصل آزادی اراده افراد ندارد؟

در این‌جا از یک سو بحث آزادی و انتخاب انسان‌ها برای اعلام یا عدم اعلام جرم و از سوی دیگر الزام آن‌ها بر اعلام جرم مطرح می‌شود که کدام باید ترجیح داده شود و چرا؟ همچنین دلایل توجیهی برای الزام مردم به اعلام جرم نیز باید آورده شود. در قانون بیان شده است که اعلام جرم در صورتی ضروری است که ضروری برای شخص نداشته باشد و مشکلی ایجاد نکند و اطلاعی که شخص می‌دهد باید مؤثر در مقام باشد. گاهی اگر فرد اعلام جرم نکند خود مرتکب جرم می‌شود. از سوی دیگر در لایحه الزام به شهادت شاهد پیش‌بینی شده است، در حالی که قانون اساسی بیان کرده است نباید فرد را ملزم به شهادت کرد. الزام شخص به ادای شهادت به این علت است که شهادت او در کشف جرم و کشف حقیقت مؤثر است و اگر شهادت ندهد قاضی به اشتباه می‌افتد. در جرایم علیه عدالت قضایی شهادت امری الزامی تلقی شده است اما در کنار آن ضروریست تا سازوکاری در راستای حمایت از شاهد نیز پیش‌بینی شود.

به عنوان جمع‌بندی نیز باید اشاره کرد در مواد ۹۵ تا ۱۱۴ باید عنوان‌بندی صورت گیرد. همچنین برخی جرایم آورده نشده است که باید مورد اشاره قرار گیرد. در بحث موانع اجرای عدالت قضایی مقولات زیادی

در بخش دوم نشست، جناب آقای دکتر کوشا مطالب خود را حول محور «جرایم علیه عدالت قضایی» به شرح ذیل بیان کردند: در لایحه مورد بحث، عنوان فصل چهارم، جرایم علیه عدالت قضایی است. این بحث، بحث خوبی است اما در ایران بسیار زود است که این مطالب به عنوان جرم و جرم‌انگاری مطرح شود، چرا که هنوز بستر اجرای آن فراهم نشده است. در نتیجه به خوبی اجرا نمی‌شود و به هدف به مورد نظر نمی‌رسد. مواد ۹۵ تا ۱۱۴ لایحه تعزیرات که در مورد بحث عدالت قضایی پیش‌بینی شده است باید مورد بررسی قرار گیرد که آیا مقصود را برآورده می‌کند یا خیر؟ همانند سایر عدالت‌ها از جمله عدالت اجتماعی و اقتصادی، یکی از عدالت‌هایی که واجد اهمیت است، عدالت قضایی است و بنا بر این است تا به عدالت قضایی دست پیدا کنیم، اما در خصوص این امر که چگونه می‌توان در امر قضا، عدالت را اجرا کرد و مفهوم عدالت چیست؟ دو بحث مبنایی وجود دارد که ضروریست مورد توجه قرار گیرد.

یکی از مباحث، بحث سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردم است. در قلمرو قضا، تقنین و اجرا بخشی مطرح می‌شود که مردم نیز باید در این امور مشارکت این مشارکت در فرآیند قضایی سابقه‌دار است مانند هیأت منصفه، هیأت منصفه در کنار قاضی، یعنی ظهور و بروز مردم در بحث تعیین مجازات و تقصیر یا عدم تقصیر افراد. اما با توسعه دامنه سیاست جنایی، به دنبال این امر هستیم تا متوجه شویم که مردم در امر قضا در چه مواردی، در کجا و چگونه می‌توانند کمک کنند. علت استفاده از کمک مردم در این امر آن است که دستگاه قضایی به تنهایی قادر به انجام تمامی این امور نمی‌باشد. حجم پرونده‌ها، ناتوانی در کشف، عدم دسترسی به دلایل، امحاء دلایل، رشوه قضات و سازمان‌هایی که به دستگاه قضایی مربوط هستند همگی سبب بدبینی مردم نسبت به دستگاه قضایی شده است.

نقش مردم در سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردم، بدین معناست که افراد جامعه قبل از آن که جرم واقع شود مقامات ذیصلاح اداری و قضایی را از آن مطلع سازند تا بر اساس سیاست جنایی پیشگیرانه عمل شود و شاهد وقوع جرم، متواری شدن مجرم و ورود ضرر و زیان به جامعه نباشیم. در صورت دخالت مردم در عدالت قضایی و اعلام جرم قبل از وقوع آن، دستگاه قضایی می‌تواند با تدبیر بیشتری پرونده‌ها را مدیریت کند. سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردم نیازمند فراهم‌سازی سازوکارهایی است که مهم‌ترین آن تشویق و حمایت از مردم است. بحث دیگری که در خصوص جرایم علیه عدالت قضایی مطرح می‌شود مربوط به اشتباهات فرآیند قضایی است؛ چراکه برای

ایرادی داشته باشد، مرجعی برای پاسخ‌گویی و مطالبه‌گری وجود ندارد و این امر خود سبب می‌شود در تهیه و تدوین لوایح دقت لازم به عمل نیاید. اگر همانند بسیاری از کشورها کمیسیون حقوقی و نهادهای مشترک بین قوای سه‌گانه وجود داشت، این دست از موضوعات مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و با این مشکلات مواجه نبودیم. پس از تصویب قوه قضاییه، لایحه تعزیرات به دولت فرستاده شد و پس از مطرح شدن ایرادات، پیشنهاد تشکیل کارگروه مشترک بین دولت و قوه قضاییه مطرح شد. اما در پاسخ به علت وجود این ایرادات در لایحه تعزیرات باید گفته شود لایحه تعزیرات حدود ۱۵ سال است که در جریان قرار گرفته است و چهار رئیس قوه قضاییه و شش معاون حقوقی آن را مدیریت کرده‌اند. بروز سه مرحله از تغییرات در حوزه ریاست سبب گردش متمادی لایحه تعزیرات بین حوزه ریاست و معاونت حقوقی شد و سرانجام در انتهای آذرماه ۱۴۰۱ لایحه تعزیرات به حوزه ریاست ارسال شد.

عمده اشکالات لایحه تعزیرات بر روی کلیات است. ابتکاراتی نیز در آن صورت گرفته است که خالی از ایراد نیست، اما برای هر کدام از این موارد مینا و توضیحاتی وجود دارد. در پاسخ به برخی از ایراداتی که مربوط به وجود مواد عمومی در لایحه تعزیرات است باید اشاره شود که پیش از آن که لایحه تعزیرات به جمع‌بندی برسد، قانون مجازات در دست اصلاح بود و تقریباً تا مواد ۲۱۴ الی ۲۱۵ آن اصلاحاتی صورت گرفته بود اما به یک‌باره قانون مجازات از صورت آزمایشی به قانونی دائمی تبدیل شد و این امر خود سبب تغییر برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته شد، چراکه بنا بر این امر بود که کلیات در قانون مجازات آورده شود اما دائمی شدن قانون مجازات و فرآیند طولانی اصلاح قوانین دائمی سبب انحراف از این مسیر شد. افزون بر آن در کتاب اول تا چهارم قانون مجازات اسلامی، کلیات وجود دارد و برای همسان‌سازی کتاب پنجم با سایر بخش‌ها، تصمیم بر آن شد که کلیات در این بخش نیز آورده شود. افزون بر آن در بسیاری از موارد در قانون تعزیرات تکرار وجود دارد (مانند آن که اگر محارب نباشد، اگر مفسد فی‌الارض نباشد) به همین علت نظر بر آن بود تا قسمتی از موضوعات پرتکرار حذف شود و در کلیات آورده شود که دیگر ناچار به تکرار آن در مواد مختلف قانون تعزیرات نباشیم.

دیگر اشکال مطرح شده در خصوص عدم جرم‌انگاری برخی از موضوعات است که باید بیان کرد در بحث جرم‌انگاری بحث ضرورت و حداقلی بودن حقوق جزا باید مطرح شود. بر همین اساس برخی از موضوعاتی که در لایحه مطرح نشده است یا ضرورتی نداشته است و یا در برخی از مواد و قوانین دیگر به گونه‌ای دیگر به



وجود دارد. به طور مثال ارتشا سه درجه دارد؛ یک ارتشا عادی، دو ارتشا اقتصادی و سه ارتشا عدالت قضایی. اگر قاضی در پرونده مورد رسیدگی رشوه بگیرد این رشوه با رشوه‌ای که کارمند اداره می‌گیرد متفاوت است، چون درست است که در ارتشا کارمند اداره، حق مردم تضییع می‌شود اما در ارتشا قاضی چون عدالت را هم تضییع می‌کند باید به عنوان جرمی مستقل در نظر گرفته شود. در بحث بزه‌دیدگان خاص نیز مواد پراکنده وجود دارد. به طور مثال اگر شخصی در خانه به دلیل آن‌که کودک و یا شخصی آسیب‌پذیر است، مورد تعرض جنسی و یا سوء رفتار قرار بگیرد اعضای خانواده باید اعلام جرم کنند، در حالی که امروزه در خانه‌ها جرایمی رخ می‌دهد که هیچ‌کس متوجه آن نمی‌شود. در خصوص کودکی که مورد محرومیت از تحصیل، خشونت جنسی و سوء رفتار است چه کسی باید اعلام جرم کند؟ آیا سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند اعلام جرم کنند و در فرآیند قضایی شرکت کنند؟ آیا می‌توانند اعتراض کنند و به تجدیدنظرخواهی آن‌ها توجه می‌شود؟

در ادامه جناب آقای دکتر رودگر مباحث خود را بدین شرح عنوان نمودند: یکی از مشکلات موجود، فاصله بین قوه قضاییه و دانشگاه است. حضور و ارتباط بین این دو نهاد سبب آسیب‌شناسی و تصویب قوانین کارآمدتر می‌شود. پیش از توضیح فرآیند تصویب لایحه تعزیرات، معضلات و مشکلات تقنینی کشور باید توضیح داده شود، چراکه این نوع از مشکلات تأثیر مستقیمی در روند تدوین لوایح دارد. طرح‌ها و لوایحی که در مجلس به تصویب می‌رسند، فرآیند بسیار پیچیده و زمان‌بری را طی می‌کنند و از سوی دیگر نیز تعداد طرح‌ها و لوایح بسیار زیاد است.

در گام اول با انبوهی از طرح‌ها و لوایح مواجه هستیم که ارزش حقوقی ندارند و حتی برای برخی از آن‌ها فرصت ایجاد نمی‌شود که در مجلس قرائت شوند. از سوی دیگر نیز در کشور ما، مرجعی برای پاسخ‌گویی وجود ندارد. اگر طرحی که به تصویب می‌رسد

مواجه بود و البته با سیستمی شدن فرآیند رسیدگی، کاهش یافت بحث احراز هویت مجرمین بود که در این لایحه مورد اشاره قرار گرفت. دیگر معضلی که دستگاه قضایی با آن روبه‌رو است بحث اعلام نشانی خلاف واقع است که در این لایحه مورد اشاره قرار گرفته است. به طور کلی در این لایحه سعی شد تا مواردی که دارای اهمیت است مورد جرم‌انگاری قرار گیرد و سایر مواردی که در بسترهای دیگر پیش‌بینی شده‌اند مجدداً مورد اشاره قرار نگیرند. اگر به طور مطلق اعتقاد بر آن باشد که به علت آن که عنوان این فصل جرایم علیه عدالت قضایی است هر آن چه که در قالب این موضوع می‌گنجد باید در این فصل ذکر شود از یک سو این امر خود نیازمند لایحه مفصل می‌باشد و از سوی دیگر برخی از موارد مانند الزام مدیران به اعلام جرم، خودداری کارکنان در اجرای احکام قضایی و سلب حق وکیل دارای ماهیت دوگانه هستند و عدم اشاره به برخی از موارد به این علت است که تلاش شده است تا موارد مهم مورد اشاره قرار گیرد. با این حال، این باب مفتوح است تا از نظر اساتید و دانشجویان برای اعمال تغییرات مقتضی استفاده شود.

آن‌ها اشاره شده است و برای آن ضمانت اجرا وجود دارد و همین امر سبب شد تا جرم‌انگاری توسعه پیدا نکند. از سوی دیگر نیز اساس سیاست‌های کلی قوه قضاییه، حرکت به سمت ضمانت اجرای غیرکیفری می‌باشد. نکته دیگر در خصوص پیش‌بینی عوامل مشدده است که در قوانین مختلف و در مواد متعدد عوامل مشدده بیان شده است. در لایحه سعی شده است تا تمامی عوامل مشدده (که حدود ۲۰ عامل مشترک وجود دارد) جمع‌آوری شود و به جای آن که در هر موردی عوامل مشدده جداگانه ذکر شود، عوامل مشدده در کلیات جمع‌آوری شده و تشدید مجازات بر اساس آن صورت پذیرد.

راجع به جرایم علیه عدالت قضایی می‌توان گفت میانی و دلایل توجیهی برخی از مواد باید مورد اشاره قرار گیرد. در این فصل حدود بیست عنوان ذکر شده است که ۱۲ مورد آن یا دارای جنبه نوآورانه است و یا دچار تغییر اساسی شده است و حدود ۹ مورد نیز از قبل وجود داشته و اصلاحاتی در خصوص آن صورت گرفته است. یکی از مباحث، بحث اعلام هویت خلاف واقع است که در ماده ۹۷ این لایحه مورد اشاره قرار گرفته است. یکی از معضلاتی که دستگاه قضایی با آن



مقاله

شناسایی دفاع مشروع روان‌شناسانه؛ گامی بلند در راستای حمایت از زنان مواجهه با خشونت

◀◀◀◀ حمیدرضا حیدرپور^۱: دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه
زهرا شیری^۲: دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و وکیل دادگستری

کتک‌خورده، در معرض تهدید و تجاوزهای فیزیکی و روانی هستند، چنین استدلال کرد که در برخی شرایط واکنش در مقابل تهدید و تجاوز روانی می‌تواند به همان اندازه توجیه شود که واکنش در برابر تهدید و تجاوز فیزیکی قابل قبول به نظر می‌رسد.

این نظریه به زنان تحت خشونت اجازه می‌دهد تا با استفاده از نیروی فیزیکی منطقی، در مقابل تهدید و تجاوزهای قریب‌الوقوع و خطرناک نسبت به سلامت و حیات روانی خود واکنش نشان داده و نسبت به دفع آن اقدام کنند. دفاع روان‌شناسانه مقرر می‌دارد که متهمی که با این باور صادقانه که در معرض تهدید و تجاوزهای روانی قریب‌الوقوع بسیار حاد و وخیم قرار دارد و تنها وسیله برای از میان برداشتن و دفع نمودن این تهدیدات، به قتل رساندن همسر یا شریک متجاوز و خشونت‌ورز است، دست به ارتکاب قتل می‌زند، می‌تواند بر اساس دفاع روان‌شناسانه از مجازات قتل عمد تبرئه گردد. از نظر

الف - پیشینه طرح مفهوم دفاع روان‌شناسانه

دفاع روان‌شناسانه در سال ۱۹۸۷ میلادی از سوی یک روان‌شناس آمریکایی به نام «چارلز پاتریک اوینگ» مطرح شد. اوینگ با پیشنهاد این نظریه در صدد است تا برای قتل‌هایی که در شرایط تهدید به صدمه بسیار جدی و خطرناک رخ می‌دهند، توجیهی قانونی ارائه دهد. با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی و روانی که زنان تحت خشونت در آن به سر می‌برند، اقدام به قتل همسر یا شریک آزارگر هر چند از نظر قانونی به طور کلی به عنوان یک واکنش توجیه‌پذیر و قابل دفاع تلقی نمی‌شود، با این حال از نظر روانی می‌تواند به منزله یک واکنش منطقی و موجه در نظر گرفته شود (Bert, 2012: 144).

اوینگ با ارائه نظریه دفاع روان‌شناسانه و با در نظر گرفتن این نکته که مشروعیت دفاع از خود، تنها مبتنی بر خطر تهدید و تجاوز فیزیکی نیست، نظریه سنتی دفاع از خود را گسترش داد و با این اعتقاد که بسیاری از زنان

1. hrh_1364@yahoo.com

2. shiri_zahra@yahoo.com

شوند که مهم‌ترین آن‌ها متغیرهای اذیت و آزار فیزیکی در رابطه و خطر سلامت روانی است. سایر متغیرهای تمیزدهنده، سابقه اذیت و آزار و سوءاستفاده‌های فیزیکی و روانی پیش از رابطه است. بی‌گمان آن‌چه مورد توجه قرار خواهد گرفت، اطلاعاتی در خصوص سوءاستفاده و اذیت و آزارهای فیزیکی فعلی خواهد بود (Kaplan, 2011: 150). در کنار این مشکل عمده که چگونه یک زن کتک‌خورده با پیش‌بینی خطر و تجاوزی که در ظاهر وجود ندارد، به دفاع از خود متوسل می‌شود، مشکل دیگری که این زنان با آن روبرو هستند این است که در بیشتر موارد نمی‌توانند به طور مناسب و کافی و بدون استفاده از سلاح، از خود دفاع کنند و به همین خاطر از نوعی سلاح جهت حفاظت از خود در برابر مهاجمان‌شان استفاده می‌کنند و در نتیجه به دلیل اعمال نیروی بیش از حد ضرورت نسبت به مهاجمان‌شان، سرزنش می‌شوند (Ceesy, 2012: 327). ضرورت شناخت تناسب خطر با تجاوز از دیدگاه یک زن تحت خشونت، امروزه به شکل‌گیری گونه‌ای از دفاع مشروع تحت عنوان دفاع مشروع ظاهری منتهی شده است.^۳ دفاع مشروع ظاهری می‌تواند گونه‌های مختلفی داشته باشد. یک حالت آن است که شرایط دفاع مشروع واقعی فراهم است و مدافع در برابر حمله متجاوز قرار گرفته است ولی

اوینگ، آسیب روانی بسیار وخیم و حادّ عبارت است از آسیب‌دیدگی مداوم، طولانی و فاحش عملکرد روانی یک فرد که به طرز چشم‌گیری مفهوم و ارزش حیات فیزیکی را محدود می‌کند (Botterell, 2009: 133). آن‌چه متهم احساس می‌کند که در زمان اقدام به قتل دیگری، در معرض خطر و تهدید قریب‌الوقوع است، اگر نتوان گفت حیات فیزیکی وی، کمینه حیات روانی زن تحت خشونت است (Heinz, 2013: 144). اوینگ بر این باور است که دفاع روان‌شناسانه تنها مربوط به زنان تحت خشونت نیست بلکه برای هر شهروندی که در این شرایط قرار می‌گیرد، قابل استفاده است. مطالعات جسیکا و همکارانش نشان می‌دهد زمانی که نظریه دفاع روان‌شناسانه در دادگاه مطرح می‌شود، مورد قبول هیأت منصفه قرار می‌گیرد. از ۹۸ موردی که این دفاع به عنوان مستند دفاع مشروع در برابر خشونت در دادگاه عرضه شد، کم‌تر از نصف یعنی ۴۲ مورد برای تبرئه متهم پذیرفته شد. در مقابل بیشتر مواردی که دفاع روان‌شناسانه در آن‌ها ارائه نشد، به صدور حکم محکومیت منجر گردید. (Buffer, 2015: 210). یافته‌ها حاکی از آن هستند که مجموعه‌ای از عوامل می‌توانند موجب تفکیک میان احکام مجرمیت و برائت

۳. مهم‌ترین ویژگیهای دفاع مشروع ظاهری را می‌توان در چند مورد خلاصه و بیان کرد:

اول، دفاع مشروع ظاهری بیش از آن که بیانگر و معرف شرایطی خارج از اراده مرتکب است، نشانگر ذهنیت و استنباط شخصی اوست که چه بسا با آن‌چه در واقع وجود دارد، تفاوت و تمایز بنیادین دارد لیکن فرد خود را در چنین شرایطی می‌پندارد. به تعبیر دیگر در دفاع مشروع ظاهری، فرد در مقام ارتکاب رفتار، اسیر ذهنیت‌های شخصی خود است و همین ذهنیت، مبنای رفتار و تظاهر بیرونی افکار اوست.

دوم، مرتکب در فرض وجود دفاع مشروع ظاهری، در حقیقت باوری صادقانه به وجود این قبیل علل و عوامل دارد. بنابراین وی هرگز قصد انحراف مسیر قضایی و دادرسی را ندارد، بلکه معتقد است که قطعاً دفاع مشروع ظاهری بر رفتار او مستولی بوده است. برای مثال فردی که فکر می‌کرده سیبل یک تهاجم از سوی بیگانه‌ای بوده و بر این اساس نسبت به وی با ادعای دفاع مشروع، رفتاری مرتکب شده است، هرگز نمی‌خواسته دروغ بگوید، بلکه رفتار او کاملاً برخاسته از اعتقاد و باور قلبی و درونی اوست. پس میان رفتار چنین فردی با رفتار کسی که آشکاراً قصد به انحراف کشاندن مسیر دادرسی را دارد بایستی قائل به تمایز شد.

سوم، در مواجهه با دفاع مشروع ظاهری و رفتاری که فرد در فرض وجود این علل مرتکب می‌شود، نباید اصل را بر قابلیت سرزنش و بدی رفتار ارتكابی گذاشت بلکه به عکس، باید آن را حمل بر اباحه و صحت نمود. در حقیقت به سبب آن‌که میان دفاع مشروع ظاهری و واقعی، تفاوت جوهری خاصی قابل احصاء نیست، در عمل نیز نباید تفاوت خاصی بر اثر عملی آن‌ها گذاشت و همان‌گونه که دفاع مشروع واقعی را باید دلیل بر لغو مسؤولیت کیفری و عدم امکان اجرای مجازات نسبت به مرتکب جرم دانست، دفاع مشروع ظاهری را نیز باید واجد همین اثر برشمرد. این رویکردی است که در حقوق کیفری کشورهایی که دفاع مشروع ظاهری را همانند دفاع مشروع واقعی شناسایی کرده و برای آن اثر حقوقی مبتنی بر لغو مسؤولیت کیفری قائل هستند نیز پذیرفته شده است. بنابراین رفتار فردی که با ادعای وجود دفاع مشروع ظاهری مرتکب رفتاری شده را نباید رفتاری سرزنش‌پذیر دانست.

چهارم، رفتار ارتكابی در فرض وجود دفاع مشروع ظاهری، نمی‌تواند ماهیتاً قانونی و مشروع محسوب شود لیکن آن‌چه می‌تواند مستند رفع و لغو مسؤولیت کیفری از مرتکب چنین رفتاری گردد، باور معقول او به صحت و درستی و مشروعیت رفتارش است. در حقیقت او می‌تواند ثابت کند که واقعاً تصور می‌کرده مستحق بهره‌مندی از آثار به کارگیری دفاع مشروع ظاهری بوده و مثلاً از روی قرآن و شواهد متقن توانسته خود را در وضعیت مخاطره‌آمیز احساس و تصور نماید و از روی همین احساس و تصور صادقانه مرتکب رفتاری شده که مصداق دفاع مشروع برشمرد می‌شود. همین باور معقول مهم‌ترین دلیل رفع و لغو مسؤولیت کیفری از او خواهد بود. این نیز یکی دیگر از محورهای اصلی رویکرد حقوق کیفری کشورهایی است که برای دفاع مشروع ظاهری اثری برابر و هم‌سنگ با دفاع مشروع واقعی در رفع و لغو مسؤولیت کیفری قائل هستند.

پنجم، دفاع مشروع ظاهری غالباً حاکی از یک «توضیح عقلانی یا عرفاً قابل پذیرش» برای ارتكاب جرم در شرایط خاص و ویژه است. در واقع یک دلیل برای اثبات اثر حقوقی دفاع مشروع ظاهری در لغو و سلب مسؤولیت کیفری این است که متعارف جامعه، فردی که با یک تصور صادقانه و یک باور قابل اتکاء اقدام به ارتكاب رفتار مجرمانه کرده را فرد بزه‌کار دارای سوء نیت قلمداد نمی‌کند. به تعبیر دیگر به نظر می‌رسد حمایت عرفی از اقدام چنین فردی را می‌توان دلیل دیگری بر رفع و لغو مسؤولیت کیفری از او دانست. در حقیقت وجدان جمعی جامعه و افکار عمومی سلیم جامعه چنین فردی

است باور و اعتقاد صادقانه زنان تحت خشونت نسبت به ضرورت دفاع نیز مدنظر قرار گیرد.

به نظر می‌رسد با استفاده از برخی مؤلفه‌های عاطفی و روان‌شناسانه چه‌بسا بتوان مفهوم دفاع مشروع را در مورد زنان تحت خشونت منطبق با وضعیت آن‌ها کرد؛ به گونه‌ای که این معیارها با اقدامات بزه‌دیده یعنی زن تحت خشونت مطابق شود و این‌بار اقدامات آن‌ها در برابر معیارهای نوعی یک زن تحت خشونت منطقی و معقول و نه یک مرد منطقی قرار گیرد و با در نظر گرفتن ابتلای برخی از این زنان به اختلال فشار روانی پس از آسیب وارده، حتی در لحظه‌ای که در ظاهر هیچ خطری زندگی زن را تهدید نمی‌کند، بتوان به وجود یک خطر و تجاوز قریب‌الوقوع کاملاً منطقی پی برد. بنابراین فرضیه رقیب حاکی از این است که یک رویکرد جنسیت‌محور با هدف حمایت حداکثری از زنان تحت خشونت می‌تواند برای بازتعریف مفهوم دفاع مشروع، مبنای تحلیل‌ها قرار گیرد (محمودی جانکی و صادقی، ۱۳۹۴: ۸۷).

ب - آثار پذیرش نظریه دفاع روان‌شناسانه در بحث دفاع مشروع در برابر خشونت

پذیرش نظریه دفاع روان‌شناسانه به ویژه در پرتو رویکرد جنسیت‌محور به قریب‌الوقوع بودن خطر و تجاوز به منزله یکی از مهم‌ترین شرایط دفاع مشروع، دست‌کم دو اثر مهم قضایی داشته است:

۱- پذیرش قریب‌الوقوع بودن خطر و تجاوز بر پایه تجربیات مکرر بزه‌دیدگی زنان تحت خشونت: وقتی گفته می‌شود تجاوز باید فعلیت داشته باشد، مقصود آن نیست که عملاً تجاوزی نسبت به نفس، ناموس، عرض یا مال انسان یا دیگری صورت گرفته باشد تا دفاع در مقابل آن امکان‌پذیر گردد، بلکه همین اندازه که بتوان

مدافع، شرایطی را که برای دفاع مشروع واقعی وجود دارد، رعایت نمی‌کند. حالت دیگر آن است که موقعیت دفاع مشروع واقعی ایجاد نشده است و اساساً تجاوزی وجود ندارد ولی شخص در تشخیص خطر قریب‌الوقوع دچار اشتباه شده و می‌پندارد خطر قریب‌الوقوعی جان، مال، عرض و یا ناموس او را تهدید می‌کند؛ در حالی که در عالم واقع چنین تهدیدی وجود ندارد. تنها حالت نخست، دفاع مشروع ظاهری است که بر مبنای آن می‌توان عدول از شرط تناسب خطر با تجاوز را به دلیل شرایط روانی و به ویژه شرایط جسمی زنان کتک‌خورده، قابل توجیه دانست. به تعبیر دیگر حتی اگر به دلیل عدول از شرط تناسب، اعتقادی به تحقق دفاع مشروع واقعی نداشته باشیم، می‌توانیم اقدام این دسته از زنان را نوعی دفاع مشروع ظاهری بدانیم. از این رو منصفانه است هنگام مواجهه با زنان تحت خشونت، به یاد داشت که بیشتر آنان مدت‌های طولانی آزار و اذیت‌های مختلف را تجربه کرده‌اند و می‌توان به آن‌ها اجازه دفاع از خود در برابر این آزار و اذیت‌ها را داد.

ضروری است در بازتعریف مؤلفه‌های دفاع مشروع، یک زن تحت خشونت با یک زن تحت خشونت منطقی و معقول سنجیده شود. بنابراین در زمان مواجه شدن با زن تحت خشونت که در شرایط غیرمواجهه‌ای مرتکب قتل می‌شود، باید پذیرفت که او به منزله یک زن تحت خشونت معمولی در این وضعیت افراطی و شدید اقدام کرده است که این مهم ممکن نیست مگر با پذیرفتن ضابطه قریب‌الوقوع بودن به منزله یک ضابطه تجربی و نه یک ضابطه هنجاری و اصولی (Cheetman, 2014: 302). بر همین اساس ارزیابی اعتقاد و باور زنان تحت خشونت نسبت به تحقق شرایطی که توسل به دفاع مشروع را ایجاب می‌کند، نباید تنها به لحاظ نظری و انتزاعی صورت گیرد، بلکه در این مورد لازم

را قابل مؤاخذه نمی‌داند. برای مطالعه در این زمینه بنگرید به: Carlyle, 2012: 189-193.

ذکر این نکته در اینجا لازم است که دفاع مشروع ظاهری زمانی رخ می‌دهد که یک فرد به صورت منطقی اما اشتباهاً بر این باور باشد که عملش موجه است. به عبارت دیگر شخصی که به صورت منطقی گمان می‌کند عملش تحت عنوان دفاع مشروع قرار می‌گیرد اما در واقع این‌طور نباشد، دارای یک علت موجهه ظاهری است. برای مثال فرض کنید شخصی به صورت منطقی ولی اشتباهاً بر این باور است که فرد دیگر در حال حمله کردن به اوست. اگر وی منطقی گمان کند که در حالت دفاع مشروع بوده است، واکنش او نسبت به شخص دوم، عنوان مجرمانه ندارد. بنابراین دفاع مشروع ظاهری جرم، در معنای ساده، همان اشتباه (جهل) فرد به وجود یک عامل موجهه واقعی است؛ یعنی حالتی که فرد به تصور این‌که برخوردار از یک علت موجهه واقعی برای ارتکاب رفتاری است که در حالت عادی جرم است ولی در فرض وجود عامل موجهه، غیرمجرمانه محسوب می‌شود، اقدام به ارتکاب رفتاری نماید ولی پس از ارتکاب، بر او مشخص شود که این عامل موجهه در واقع وجود نداشته و وی صرفاً تصور می‌کرده که چنین عاملی وجود دارد. در فرضی که فرد به تصور این‌که سیل یک حمله و تهاجم قرار گرفته، حال آن‌که چنین تهاجم و حمله‌ای در واقع و در عالم خارج وجود ندارد و وی صرفاً با تصور وجود چنین خطری، اقدام به دفاع از خود می‌کند، مثال بارزی برای دفاع مشروع ظاهری است. در چنین فرضی، اساساً خطری وجود نداشته تا مستمسک قانونی برای دفاع در اختیار فردی قرار دهد که خود را آماج حمله تصور می‌کرده است. بر اساس این اشتباه، فرد خود را محق و مستحق دفاع پنداشته و اقدام به عملیات دفاعی نموده است، نظیر زمانی که فردی تصور می‌کند دیگری با وسیله کشنده‌ای به سمت وی حمله‌ور شده، حال آن‌که چنین رخدادی در واقعیت وجود خارجی ندارد. فردی که خود را در وضعیت مخاطره‌آمیز احساس می‌کرده، در برابر دیگری اقدام به دفاع از خود می‌کند و در برابر مقام قضایی نیز مدعی می‌شود که واقعاً خطر بالفعلی را نسبت به خود احساس می‌کرده و بنابراین از خود دفاع کرده است. برای مطالعه بیشتر در این‌باره بنگرید به: Kelman, 2012: 123-120.

مورد خشونت قرار خواهند گرفت و چه‌بسا ممکن است کشته شوند، دست به قتل می‌زنند (Hansel, 2009: 122) و (Sullivan, 2012: 149).

بر همین اساس در سال ۱۹۸۵ دادگاه عالی نیویورک در دعوی‌ای با به رسمیت شناختن امکان صحت پیش‌بینی زنان کتک‌خورده درباره قریب‌الوقوع بودن خطر و تجاوز چنین تصمیم گرفت: «این شرایط روحی و احساس ترس متهم است که برای توجیه دفاع بسیار حیاتی و مهم است. در این خصوص اثبات اقدامات خشونت‌آمیزی که سابقاً به دست بزه‌دیده علیه متهم ارتکاب یافته است و همچنین هر دلیل و مدرکی که نشان دهد متهم از اقدامات خشونت‌آمیز بزه‌دیده علیه اشخاص ثالث آگاه بوده است، بر عقلانی بودن ترس متهم از وجود خطر در زمان درگیری اثرگذار و قابل قبول است.» (صابری، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

پذیرش این مسأله که زنان تحت خشونت به دلیل تجربه مداوم و مستمر خشونت و اذیت و آزار به ویژه اذیت و آزار روانی تهدید به قتل، بسیار بهتر از افراد معمولی قادرند فعلیت تجاوز یا قریب‌الوقوع بودن خطر را پیش‌بینی کنند، به نظر بسیاری فقط توجیهی برای رفتار مجرمانه این زنان است. حتی اگر تجربه یک زن تحت خشونت نسبت به شرایطش را توجیه بی‌اساسی بیش ندانیم شاید بتوان این دسته از مخالفان را با یادآوری ابتلای برخی از این زنان به اختلال فشار روانی پس از آسیب و خشونت و علائم و نشانه‌های آن که می‌تواند در نهایت به رفتارهای مجرمانه منتهی شود، نسبت به پذیرش تقاضای دفاع مشروع متقاعد ساخت (Harrimann, 2013: 392).

۲- شناسایی مفهوم اختلال فشار روانی پس از آسیب و عقلانی بودن احساس خطر: در مورد معیارهای مشترک اختلال فشار روانی پس از آسیب گفته می‌شود زمانی که این زنان در برابر اذیت و آزارهای مستمر و مداوم همسر یا شریک خود، دچار اختلال روانی فشار روانی پس از آسیب می‌شوند، به دلیل مشکلات شناختی، صحنه‌های خشونت، توهین و ناسزا، سوءاستفاده های جنسی و غیره را به صورت یک سناریوی وحشتناک در عالم رویا یا بیداری پیوسته تجربه می‌کنند. در این حالت آن‌ها به دلیل بازگشت به گذشته چنان عمل یا احساس می‌کنند که گویی آن حادثه دوباره در حال تکرار است و دقیقاً همان شرایطی را خواهند داشت که در زمان تجربه واقعی آن حادثه داشته‌اند، به گونه‌ای که اگر صحنه خشونت را به یاد آورند، در لحظه تجربه دوباره آن در ذهن احساس می‌کنند که باز هم تحت همان خشونت‌ها و آزار و اذیت‌ها هستند (Heinz, 2014: 211).

اگر آن‌چه آن‌ها تجسم کرده‌اند، صحنه‌های هولناک اذیت و آزارهای جنسی است، به همان میزان احساس انزجار و تنفر می‌کنند که گویی واقعاً در همان موقعیت هستند. در نهایت اگر تهدیدهای روانی آزارگر و به ویژه تهدید به مرگ را به خاطر آورند، با افزایش فعالیت و پاسخ‌دهی

با دلایل و شواهد قطعی، فعلیت تجاوز یا قریب‌الوقوع بودن خطر را پیش‌بینی کرد، دفاع مشروع خواهد بود. ضروری است مقام قضایی به این مسأله توجه داشته باشد که زنان خشونت‌دیده اکنون پس از تحمل سال‌ها اذیت و آزارهای جنسی، جسمی، روانی و عاطفی، به دلیل ملاحظه سابقه خشونت، نسبت به علائم و نشانه‌های بالقوه خطرناک همسر یا شریک آزارگر خود، حساس‌اند و تا حدی می‌توانند پیش‌بینی کنند که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. به تعبیر دیگر، نظر به این‌که در روابط خشونت‌آمیز به احتمال بسیار قوی، خشونت و اذیت و آزار همیشه به طور بالقوه وجود دارد، بنابراین پیش‌بینی زنان تحت خشونت از وجود خطر قریب‌الوقوع همسر یا شریک می‌تواند منطقی و درست باشد. این زنان قادرند علائم و نشانه‌های خطر و تجاوز در شرف وقوع را کاملاً به درستی بخوانند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۱۸۴) و (Segev, 2012: 323).

آثار فراوانی در دست است که نشان می‌دهد پیش‌بینی یک زن تحت خشونت درباره خطر قریب‌الوقوع می‌تواند صحیح باشد. به علاوه این‌که همسر یا شریک این زنان نمی‌تواند تهدیدی علیه آن‌ها باشد، درست نیست. در واقع تنها در مواردی که همسر یا شریک آزارگر کاملاً در خواب است، زن برای دقایقی از تهدیدها و ویژگی‌های یک آزارگر واقعی در امان است. همچنین تحقیقات نشان می‌دهند که این مهاجمان بلافاصله پس از بیدار شدن از خواب، دوباره خشونت را نسبت به زن از سر می‌گیرند. بنابراین به نظر می‌رسد برای یک زن تحت خشونت که به طور مداوم عواقب و پیامدهای خشونت‌آمیز رفتارهای شریک یا همسرش را حتی در لحظات چرت‌زدن و سپس بلافاصله بیدار شدن تجربه کرده است، آن اندازه هم غیرمنطقی و دور از ذهن نباشد که معتقد باشد خطر و تجاوز شدید بعدی در شرف وقوع است. از این رو به طور کلی نمی‌توان از پذیرفتن این نظر که ارزیابی زن تحت خشونت از خطر و تجاوز قریب‌الوقوع بر پایه تجربیاتش می‌تواند صحیح باشد، امتناع کرد، زیرا در روابط زنان کتک‌خورده، تجاوز و خطر همیشه و حتی در طول سکون و آرامش صوری نیز از سوی زن احساس می‌شود (منتی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۷۸).

به دلیل اهمیت پذیرفتن تجربیات زنان خشونت‌دیده در پیش‌بینی تجاوز و خطر فعلیت‌یافته یا قریب‌الوقوع، این زنان هرگز ادعا نمی‌کنند که به دلیل این‌که مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند، حق دارند مرتکب قتل شوند، بلکه به دلیل سابقه خشونت در رابطه آن‌ها نسبت به نشانه‌های خشونت از سوی آزارگر، حساس شده‌اند و باعث شده است که به این باور برسند که در معرض خطر و تجاوز هستند. در نتیجه احساس زندگی کردن در حالت مستمر وحشت، خطر و تجاوز قریب‌الوقوع و توجه به اذیت و آزار روانی به ویژه تهدید به قتل دقیقاً همان چیزی است که بسیاری از زنان کتک‌خورده با اعتقاد به این‌که اگر نکشند، پیوسته

به این امر است که جهت احراز خطر و تجاوز اساسی، قریب‌الوقوع بودن یا فعلیت داشتن خطر و تجاوز ضروری نیست بلکه تناوب و ادواری بودن آن کافی است. نظام کیفری در این دو ایالت ضمن به رسمیت شناختن مؤلفه‌های روان‌شناسانه و عاطفی نسبت به زنان تحت خشونت از یک سو و پذیرش دفاع آن‌ها در برابر خشونت خانگی به عنوان عامل رافع مسؤولیت کیفری از سوی دیگر، در حقیقت اقدام به دفاع زنان تحت خشونت را یک دفاع قانونی و مشروع برای توجیه رفتار این زنان در برابر تحرکات و اقدامات عامل خشونت (همسر یا دیگری) قلمداد کرده‌اند (Kombersky, 2012: 249).

دادگاه‌ها در این دو ایالت آمریکا با به خدمت گرفتن روان‌شناسان عاطفی و عصب‌شناسان به عنوان کارشناسان ذیصلاح، به این درک و فراست رسیده‌اند که جمع میان تجاربی مثل اضطراب مرگ، احساس ترس دائمی، عدم کنترل خشم، حمله‌های لحظه‌ای و تکانه‌ای، اختلال وحشت‌زدگی و فوبیای مزمن از بزه‌دیدگی مکرر در خشونت‌های خانگی و پارائویا و غیره، می‌تواند عقلانی بودن چنین ترس‌ها و واهمه‌هایی را دست‌کم از حیث روان‌شناسانه توجیه کند. به عقیده این دادگاه‌ها حتی اگر تصور این‌که ممکن نیست یک زن در حالت حمله با یادآوری مجدد حوادث آسیب‌زای گذشته نسبت به خود، چنان عمل یا احساس کند که گویی در معرض اذیت و آزار فیزیکی یا روانی قرار گرفته است یا حتی اگر خطای ادراکی و توهم او را به دلیل ابتلا به اختلال فشار روانی پس از آسیب‌پذیریم، با استفاده از نظریه دفاع روان‌شناسانه می‌توان قبول کرد که حداقل چیزی که این زنان در این شرایط احساس می‌کنند، تجربه مجدد اذیت و آزار روانی و به تبع آن احساس تجاوز و خطر علیه حیات روانی آن‌هاست (Coleman, 2013: 273).

توجه به گفتمان جنسیت‌محور این دادگاه‌ها در پرداختن به مسأله دفاع زنان تحت خشونت از خود در برابر خشونت فیزیکی یا روانی از سوی عامل خشونت، نشان می‌دهد که می‌توان با در نظر گرفتن تجربیات مکرر بزه‌دیدگی زنان خشونت‌دیده در ارزیابی خطر و تجاوز قریب‌الوقوع، عقلانی بودن احساس خطر و تجاوز بر اساس نشانه‌های اختلال فشار روانی پس از آسیب و در نهایت پذیرش امکان خطر و تجاوز بر پایه دفاع روان‌شناسانه، اقدام زنان تحت خشونت در به قتل رساندن یا ایراد ضرب و جرح نسبت به همسر یا هر فرد دیگری که نسبت به این زنان، خشونت به خرج داده است را مشروع قلمداد نمود و توسل به این دفاع برای رفع مسؤولیت کیفری از خود را موجه دانست (Mc Canon, 2015: 312).

می‌توان رویکرد قضایی حاکم بر دادگاه‌های این دو ایالت آمریکا در باب پذیرش دفاع مشروع زنان تحت خشونت به عنوان عامل رافع مسؤولیت کیفری از آن‌ها را مستظهر به برخی تحولات تقنینی در این دو ایالت نیز دید. از جمله

سیستم عصبی خودکار، بالا رفتن فشار خون و تعداد ضربان قلب، به ویژه اگر دچار حمله‌های پانیک نیز شوند، احساس خطر و تهدید در آن‌ها قوی می‌شود و آن‌ها را به این باور می‌رساند که خطر قریب‌الوقوعی در شرف وقوع نسبت به آن‌هاست. در نتیجه احساس خطر و تجاوز، موجب افزایش تحریک‌پذیری و در نهایت طغیان خشم آن‌ها می‌شود؛ خشمی که می‌تواند پس از به قتل رساندن همسر یا آزارگر فروکش کند (Baron, 2009: 171).

هر چند احساس خطر و ترسی که ایجاد می‌شود، آن اندازه هم غیرمعقول به نظر نمی‌رسد، با این وجود حالتی که در این شرایط ایجاد می‌شود به احتمال زیاد بر توانایی ذهنی زنان جهت اتخاذ عکس‌العمل‌های معقول تأثیرگذار است. در نهایت اگر تکیه صرف بر تجربیات این زنان و همچنین به رسمیت شناختن احساس خطر و تجاوز در شرایطی که زنان با بازگشت به گذشته، مجدداً تجربیات دردناک خود را احساس می‌کنند، به نظر معقول و منطقی نباشد، به نظر می‌رسد نادیده گرفتن خطای ادراکی و توهم زنان تحت خشونت به دلیل ابتلا به اختلال مذکور و شرایط روانی آن‌ها در لحظه ارتکاب جرم، کاملاً دور از انصاف است (Aushteen, 2011: 231).

در کنار تمامی این استدلال‌ها، آن‌چه می‌تواند در این شرایط به توجیه احساس خطر و تجاوز زنان تحت خشونت کمک کند، علاوه بر گسترش مفهوم خطر و تجاوز فراتر از دوره زمانی خشونت واقعی، خواه با به رسمیت شناختن تجربیات زنان در شناسایی لحظات بالقوه خطرناک و خواه بر پایه نشانه‌های اختلال فشار روانی پس از خشونت، پذیرش امکان خطر و تجاوز علیه حیات روانی یک زن تحت خشونت است.

ج - بررسی رویکرد حقوق کیفری آمریکا نسبت به دفاع روان‌شناسانه

رویکرد حقوق کیفری آمریکا در مورد مشروعیت‌بخشی به دفاع زنان تحت خشونت در برابر عامل خشونت از جمله همسر یا هر فرد دیگر، رویکردی است که تحت تأثیر گفتمان‌های روان‌شناسانه، انسان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه بوده است. به ویژه دادگاه‌ها در دو ایالت کالیفرنیا و تگزاس در این زمینه توانسته‌اند موفق عمل کنند و در بازتعریف معیارهای دفاع مشروع در این زمینه تحولات مهمی را رقم بزنند. این دادگاه‌ها بر اساس علائم و نشانه‌های مشترک میان اختلال فشار روانی پس از آسیب و خشونت که مهم‌ترین آن‌ها در سه دسته کلی تحت عنوان بازگشت به گذشته، برانگیختگی و رفتارهای اجتنابی جای می‌گیرند، توانسته‌اند با پذیرش یک دیدگاه لیبرال نسبت به خطر و تهدیدی که زنان تحت خشونت علیه خود احساس می‌کنند، معیارهای دفاع مشروع را در مورد این دسته از زنان با تحولاتی روبرو سازند (Christopher, 2007: 151).

رویکرد کلی حاکم بر دادگاه‌های این دو ایالت معطوف

از یک سو و ارتباط میان اختلال مزبور با رفتارهای مجرمانه از سوی دیگر در تلاش‌اند چرایی و چگونگی پاسخ دسته‌ای از زنان کتک‌خورده را که برای یک دوره طولانی اذیت و آزارهای جسمی، جنسی و روانی همسر یا شرکای آزارگر خود را تجربه نموده‌اند و در نهایت با توسل به قتل، به وضعیت‌های خشونت‌آمیز عکس‌العمل نشان داده‌اند، از طریق بازتعریف مؤلفه‌های دفاع مشروع تبیین نمایند. اساس آن‌چه بازتعریف مؤلفه‌های دفاع مشروع بر آن استوار است، در گرو درک صحیح ارتباط میان اختلال فشار روانی پس‌آسیبی با رفتارهای مجرمانه از یک طرف و علائم و نشانه‌های مشترک میان اختلال فشار روانی پس‌آسیبی و سندرم زنان کتک‌خورده از طرف دیگر می‌باشد (حبیب‌زاده و میرمجیدی، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

باید اضافه نمود تجربه مستمر فشارها و اجبارهای جسمی، جنسی و روانی در بیشتر این زنان موجب ایجاد مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌های مشترک می‌گردد و در نهایت ممکن است در شرایطی که آن‌ها هیچ کنترل منطقی بر اعمال خود ندارند، به عکس‌العمل‌ها و پاسخ‌های خشن دست بزنند، به گونه‌ای که این وضعیت در ادبیات و نوشته‌های روان‌شناسی و حقوقی به مفهوم‌سازی سندرمی به نام سندرم زنان کتک‌خورده منتهی شده است. علائم و نشانه‌هایی که در بیشتر موارد با ایجاد شرایط روانی ویژه، از یک سو ارتباط مستقیمی با رفتارهای مجرمانه پیدا کرده است و از طرف دیگر از سوی بیشتر نظام‌های عدالت کیفری نوعی عامل توجیه‌کننده جرم تلقی می‌شود. درصد قابل توجهی از این زنان در طول سالیان متمادی به دست آسیب‌زنان خود از نظر جسمی، جنسی یا روانی مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که بر اساس تجربیاتشان از سوءاستفاده و اذیت و آزارهای مداوم، به این باور رسیده‌اند که زندگی‌شان در معرض خطر است و اگر اقدام به قتل همسر یا شریک خود نکنند، کشته می‌شوند. با این حال نباید از نظر دور داشت تمام زنان کتک‌خورده لزوماً مرتکب قتل نمی‌شوند. در این میان عواملی همچون میزان، شدت و نوع خشونت و اذیت و آزار، ویژگی‌های جسمی و خصوصیات روانی زن و شرایط و موقعیت وقوع خشونت و عکس‌العمل زن کتک‌خورده‌ای که در این وضعیت قرار می‌گیرد، ویژگی‌های نژادی، فرهنگی، طبقه اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی و غیره نقش بسیار مهمی ایفاء می‌کنند.

باید دانست زمانی که زنان کتک‌خورده اقدام به قتل همسر یا شرکای خود می‌کنند شایع‌ترین دفاعی که با توسل به آن درصند از مجازات قتل عمد رهایی

در سال ۲۰۱۲ قانونی تحت عنوان «قانون حمایت قضایی از زنان مبتلا به سندرم زنان کتک‌خورده» در ایالت کالیفرنیا به تصویب رسید که در ماده ۴-۲۳ خود مقرر کرده است: «در صورتی که زن به دلیل سراسیمه‌گی، ترس یا وحشت، در برابر عامل خشونت از حدود دفاع مشروع فراتر رود، مسؤولیت کیفری ندارد.» این ماده علاوه بر این که حق دفاع مشروع زنان را در برابر خشونت نسبت به آن‌ها را می‌پذیرد، حتی اگر حدود دفاع مشروع نیز رعایت نشود، باز هم معتقد به پذیرش دفاع مشروع آن‌ها به عنوان عاملی برای رفع مسؤولیت کیفری آن‌هاست. در واقع این ماده قانونی زنان را به دلیل احساس اشتباه نسبت به وضعیت خود و اقدام بیش از حد ضرورت، مجازات نمی‌کند و در فروض ممتازه دفاع مشروع، عدول از اصل تناسب را مجاز دانسته و تجویز می‌نماید (Dressler, 2012: 109).

در قانون دیگری تحت عنوان «پذیرش دفاع قانونی از سوی زنان خشونت‌دیده» که در سال ۲۰۱۳ در ایالت تگزاس به تصویب رسید، ماده ۳-۱۲ مقرر می‌دارد: «دادگاه‌ها می‌توانند ادعای دفاع مشروع را از زنی که به تصور معقول خودش، در معرض خشونت و آسیب جدی بوده بپذیرند ولو آن که دفاع، متناسب با حمله نبوده باشد.» در این مقرر قانونی نیز چنان‌چه اصل تهاجم و حمله به اثبات برسد، ولو آن که مراتب دفاع در برابر عامل خشونت الزاماً متناسب با نوع و ماهیت حمله و خشونت ارتكابی نسبت به زن نباشد، از سوی زنی که در معرض آسیب قرار گرفته پذیرفته شده است (Duff, 2004: 261).

به نظر می‌رسد هر دو این مقررات قانونی را بتوان در راستای موردی تحلیل کرد که در قانون جزای نمونه آمریکا مطرح شده است. قانون اخیر دفاع مشروع ظاهری را هم‌ردیف دفاع مشروع واقعی دانسته است. یعنی عمل شخصی را که دارای یک علت موجهه ظاهری است مباح می‌داند. ماده (۳) قانون مجازات نمونه (۲۰۰۹) در مورد دفاع مشروع ظاهری مقرر می‌دارد استفاده از نیروی دفاعی زمانی موجه است که مرتکب باور و اعتقاد داشته باشد که استفاده از آن برای حمایت از خود در برابر نیروی غیرقانونی که دیگری به کار می‌گیرد به صورت فوری ضروری است (Moore, 2011: 211).

امروزه بیشتر نظام‌های عدالت کیفری با اتخاذ رویکردی جنسیت‌محور و به یاری مفهوم روان‌شناسانه‌ای تحت عنوان «سندرم زنان کتک‌خورده»^۴ یا «سندرم زنان خشونت‌دیده» یا «سندرم زنان در معرض خشونت خانگی» و با در نظر گرفتن ابتلای برخی از این زنان به نوعی اختلال اضطرابی موسوم به اختلال فشار روانی پس‌آسیبی

۴. این سندرم هنوز برای مردان کتک‌خورده استفاده نشده است، شاید به این دلیل که اثرات روانی بزه‌دیده خشونت بودن در طول یک دوره طولانی در مردان، در بیشتر موارد با آن‌چه جزو علائم و نشانه‌های این سندرم است، هماهنگی و مطابقت ندارد. به همین دلیل به جای استفاده از سندرم اشخاص کتک‌خورده، از عبارت جنسیت‌محور سندرم زنان کتک‌خورده استفاده می‌شود.

تجاوز ضروری نیست، بلکه تناوب و ادواری بودن آن کافی است. خطر و تجاوزی که تناوب و استمرار آن در سندرم زنان کتک‌خورده به وضوح قابل درک است.

توجه به گفتمان تقنینی و قضایی برخی نظام‌های عدالت کیفری در زمینه به رسمیت شناختن اتخاذ عدالت کیفری جنسیت‌محور در شرایط تحقق دفاع مشروع برای زنان کتک‌خورده نشان می‌دهد که می‌توان با در نظر گرفتن تجربیات مکرر بزه‌دیدگی زنان کتک‌خورده در ارزیابی خطر و تجاوز قریب‌الوقوع، عقلانی بودن احساس خطر و تجاوز بر اساس نشانه‌های اختلال فشار روانی پس‌آسیبی و در نهایت پذیرش امکان خطر و تجاوز بر پایه دفاع روان‌شناسانه، اقدام زنان کتک‌خورده در به قتل رساندن همسر یا شرکای آزارگرشان را در لحظه خطر و تجاوز قریب‌الوقوع دانست و استناد به دفاع مشروع را برای این دسته از زنان امکان‌پذیر ساخت. این در حالی است که رویکرد تقنینی نظام عدالت کیفری ایران در خصوص توجه به وضعیت روانی زنان کتک‌خورده هنگام وقوع جرم و ارزیابی قریب‌الوقوع بودن خطر و تجاوز تا حد زیادی بر پایه فرهنگ‌ها و برداشت‌های مردانه حاکم بر نظام کیفری ایران شکل گرفته است و سندرم زنان کتک‌خورده جایگاه واضحی در آن ندارد. با این حال کیفیت شرایط دفاع مشروع در حال حاضر نیز به گونه‌ای است که قضات بتوانند به راحتی آن‌ها را به نفع زنان کتک‌خورده تعبیر و تفسیر نمایند، هر چند رویه قضایی در این مورد چندان اعتقادی به لزوم اتخاذ دغدغه‌های جنسیتی در تعبیر و تفسیر شرایط و مؤلفه‌های دفاع مشروع ندارد.

قانون‌گذار ایرانی بدون توجه به این که زنان کتک‌خورده در بیشتر موارد چاره‌ای جز گردن نهادن به انواع و اقسام اذیت و آزارهای جسمی، جنسی و روحی ندارند و در مواردی آن‌چنان در محیط اطراف، احساس خطر و تجاوز در آن‌ها قوی می‌شود و به دلیل بیش‌برانگیختگی نسبتاً دائم، آن اندازه حس انزجار و انتقام بر وجود آن‌ها مستولی می‌شود که ممکن است مرتکب جرایمی از قبیل قتل شوند، شرایط و ضوابط تحقق دفاع مشروع را تا حد زیادی بدون در نظر گرفتن شرایط جسمی و روانی زنان کتک‌خورده و تنها بر اساس برداشت‌ها و دیدگاه‌های انتزاعی در نظر گرفته است.

در شرایط فعلی قضات دادگاه‌های کیفری می‌توانند همانند سایر نظام‌های عدالت کیفری با استفاده از متخصص روان‌شناس، شرایط روانی این دسته از زنان را در زمان ارتکاب جرم در نظر گیرند و مؤلفه‌های دفاع مشروع را با در نظر گرفتن شرایط روانی زنان کتک‌خورده تعبیر و تفسیر نمایند. مشکل دیگری که وجود دارد این است که بسیاری از زنان کتک‌خورده و حتی وکلای آنان از وجود چنین سندرمی (که امروزه در بیشتر نظام‌های عدالت کیفری بر مبنای علمی، قادر به توجیه رفتارهای مجرمانه این دسته از زنان است) اطلاعی ندارند و در عمل نیز

بایند دفاع مشروع است، در حالی که با توجه به برخی مؤلفه‌های دفاع مشروع از جمله این که خطر و تجاوز باید فعلیت داشته یا قریب‌الوقوع باشد و این که عمل ارتكابی با خطر موجود متناسب باشد، مؤلفه‌هایی هستند که هم از نظر ذهنی و هم از نظر عینی باید ثابت شود. در پرونده‌های زنان کتک‌خورده، آن‌ها پس از تحمل مدت‌ها فشارهای جسمی، جنسی و روانی اقدام به قتل همسر یا شرکای خود می‌کنند، از آن لحاظ که به دلیل تفاوت‌های روان‌شناسانه، تفاوت‌های موجود در نحوه جامعه‌پذیری و به ویژه تفاوت‌های جسمی، یک زن به سادگی نمی‌تواند به همان روشی که یک مرد از خود دفاع می‌کند، در آن واحد از خود دفاع کند. بنابراین اقدام به قتل لزوماً در لحظه‌ای که خطر فوری و آنی وجود دارد یا تجاوز قریب‌الوقوع احساس می‌شود، اتفاق نمی‌افتد. به ویژه به دلیل عدم برابری قدرت زن و مرد از نظر جسمی، این احتمال همیشه وجود دارد که اقدام به قتل از سوی زن زمانی اتفاق بیفتد که او بتواند به اندازه کافی بر خود مسلط شود و خود را به صورت دفاعی با چیزی چون اسلحه مجهز نماید.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین مشکلی که این زنان در صورت توسل به دفاع مشروع با آن مواجه خواهند شد، آن است که در بیشتر موارد چون عمل ارتكابی آن‌ها بیش از حد ضرورت است، پذیرش دفاع مشروع به دیده تردید نگریسته می‌شود. در کنار تمام این مسائل و دشواری‌ها، ارزیابی عقلانی بودن اقدام زنان کتک‌خورده بر پایه مقایسه با یک انسان (مرد) منطقی و معقول، مشکل دیگری است که این زنان با آن روبرو هستند. با این حال به نظر می‌رسد با استفاده از سندرم زنان کتک‌خورده می‌توان مؤلفه‌های دفاع مشروع را دوباره تعریف کرد، به گونه‌ای که این معیارها با اقدامات بزه‌دیده سندرم مزبور مطابق شود و این بار اقدامات آن‌ها در برابر معیارهای نوعی یک زن کتک‌خورده منطقی و معقول و نه یک مرد منطقی قرار گیرد و با در نظر گرفتن ابتلای برخی از این زنان به اختلال فشار روانی پس‌آسیبی حتی در لحظه‌ای که در ظاهر هیچ خطری زندگی زن را تهدید نمی‌کند، بتوان به وجود یک خطر و تجاوز قریب‌الوقوع کاملاً منطقی پی برد. بنابراین اتخاذ یک رویکرد جنسیت‌محور در هر سه محور فوق ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

باید دانست امروزه بیشتر نظام‌های عدالت کیفری بر پایه علائم و نشانه‌های مشترک میان اختلال فشار روانی پس‌آسیبی و سندرم زنان کتک‌خورده که مهم‌ترین آن‌ها در سه دسته کلی بازگشت به گذشته، بیش‌برانگیختگی و رفتارهای اجتنابی جای می‌گیرند، توانسته‌اند با پذیرفتن یک دیدگاه لیبرال نسبت به خطر و تهدیدی که زنان کتک‌خورده علیه خود احساس می‌کنند، در بازتعریف مؤلفه‌های دفاع مشروع موفق عمل نمایند، مانند قانون‌گذار آلمان که معتقد است جهت احراز خطر و تجاوز اساسی، قریب‌الوقوع بودن یا فعلیت داشتن خطر و

برای زنانی که مدعی وجود یک حمله یا تهاجم بر اساس ادله منطقی و معقول بوده و هستند، مورد پذیرش قرار دهد. در واقع قانون‌گذار ایرانی با اندکی تسامح و انصراف از قواعد سنتی در باب دفاع مشروع، می‌تواند قائل به مراتبی برای دفاع مشروع باشد و علاوه بر دفاع مشروع واقعی و حقیقی، دفاع مشروع روان‌شناسانه را برای زنانی که وضعیت آن‌ها مورد اشاره قرار گرفت بپذیرد. پذیرش مفاهیم جدید و نوظهور روان‌شناسانه از جمله سندرم زنان کتک‌خورده که یکی از مبنای فکری پذیرش دفاع مشروع روان‌شناسانه و توسل به چنین دفاعی برای رفع مسؤلیت کیفری بابت ارتکاب رفتارهای مقابله‌ای و واکنشی از زنانی است که در مقام دفاع معقول و منطقی از خود برآمده‌اند، می‌تواند حقوق کیفری ایران را در زمینه انصاف قضایی در رابطه با چنین زنانی چندین گام به جلو هدایت کند.

نکته دیگر آن‌که مقامات قضایی دادگاه‌های ایران، در مواجهه با پرونده‌های خشونت خانگی و اقدام دفاعی زنان بزه‌دیده خشونت نباید از تجارب قبلی بزه‌دیدگی چنین زنانی (اگر چنین تجاربی وجود داشته) غافل بمانند. این امر به مراتب عینی‌تر و عادلانه‌تر شدن صدور رأی برای چنین زنانی را به دنبال خواهد داشت که به نوبه خود، تحولی در سیستم قضایی ایران ایجاد می‌کند. اعتقاد به مراتب دفاع مشروع و نیز تأسیس حقوقی جدید دفاع مشروع روان‌شناسانه می‌تواند مکمل این دیدگاه بالنده باشد. از سوی دیگر توجه به مفهوم مهم «تجاوز قریب‌الوقوع» در مباحث مربوط به دفاع مشروع که اساساً یک مبنا و بستر اصلی و عمده برای پذیرش توسل به دفاع مشروع است نیز می‌تواند تحولات مهمی را در صدور آراء قضایی در مورد توسل زنان بزه‌دیده یا در معرض بزه‌دیدگی در خشونت‌های خانگی سبب شود. دقت در مفهوم و آثار «قریب‌الوقوع بودن تهاجم و حمله» در مباحث مربوط به دفاع مشروع زنان بزه‌دیده خشونت خانگی از خود، عیناً در راستای همان چیزی است که در این پژوهش از آن تحت عنوان «سندرم زنان کتک‌خورده» یاد کردیم. این مفهوم مهم روان‌شناسانه زمینه را برای پذیرش دفاع مشروع روان‌شناسانه زنانی که حسب تجارب قبلی بزه‌دیدگی، خود را به نحوی معقول و منطقی در معرض خشونت خانگی می‌دیده‌اند، در حقوق کیفری ایران و به ویژه در رویه قضایی دادگاه‌ها و محاکم ایرانی فراهم خواهد ساخت. امید است با رقم خوردن چنین تحولاتی در سطح تقنینی و قضایی در نظام حقوقی ایران، رفته رفته شاهد پیشرفت رویکردها و رویه‌ها در کشورمان باشیم.

به ندرت به دفاع مشروع استناد می‌کنند. هر چند در فرضی هم که وکیل مدافع از وجود چنین سندرمی اطلاع داشته باشد، به دلیل خلأ قانونی و عدم آگاهی قانون‌گذار از چنین رویکردی، مشخص نیست در عمل باید به کدام ماده قانونی استناد گردد.

کیفی بودن اوصاف و شرایط تحقق دفاع مشروع، عدم تعیین معیار دقیقی برای ارزیابی هر یک از آن‌ها و در نتیجه تفسیرهای سلیقه‌ای و کاملاً مردانه از شرایط تحقق آن، ضرورت تسهیل و عینی کردن شروط دفاع مشروع را کاملاً توجیه می‌نماید. تغییر و تعدیل اصولی و پایه‌ای در گفتمان تقنینی که لازم است با در نظر گرفتن شرایط مکانی و زمانی انجام دفاع و با لحاظ وضعیت جسمانی و روحی مدافع در حین دفاع همراه باشد و با بازتاب این طرز تفکر در گفتمان قضایی که اولاً به دلیل تفاوت‌های روان‌شناسانه، تفاوت در نحوه جامعه‌پذیری و از همه مهم‌تر تفاوت‌های جسمی، یک زن کتک‌خورده هرگز قادر به دفاع از خود به روشی مشابه روش یک مرد نیست و ثانیاً، با توجه به تجربیات مکرر بزه‌دیدگی این دسته زنان، ابتلا به اختلال اضطرابی پس‌آسیبی و به رسمیت شناختن نظریه «دفاع روان‌شناسانه»، می‌تواند پیش‌بینی زنان کتک‌خورده از وجود خطر آنی و قریب‌الوقوع را در بیشتر مواقع نزدیک به واقعیت و طرح دفاع مشروع از سوی آنان را قابل قبول دانست.

د- نتیجه‌گیری و ارائه نظریه مطلوب در نظام عدالت کیفری ایران

به نظر می‌رسد قانون‌گذار ایرانی باید با استانداردهای مطرح در دیگر نظام‌های حقوقی پیشرفته در زمینه شناسایی حق دفاع مشروع برای زنان در معرض خشونت خانگی، همراه و هم‌راستا شود و اولاً باید به صورت افتراقی و ویژه آن‌ها را مورد حمایت‌های قانونی و قضایی قرار دهد و ثانیاً، بر مبنای تحولات تقنینی و قضایی مبتنی بر آموزه‌های روان‌شناسانه، حق دفاع مشروع در برابر حملاتی از جمله و به ویژه خشونت‌های خانگی را برای زنانی که در محیط‌های خانگی، بزه‌دیده دارای تجربه خشونت هستند و یا در معرض این خشونت قرار دارند مورد شناسایی قرار دهد، به نحوی که برای حمایت از چنین زنانی نیاز به مراجعه به عموماً نباشد، بلکه قواعد و ضوابط خاص و افتراقی مبنای حمایت از چنین زنانی قرار گیرد.

بنا بر آن‌چه بیان گردید می‌توان به چند نتیجه مهم دیگر در ارتباط با رویکرد حقوق کیفری ایران در راستای حمایت تقنینی و قضایی از زنان بزه‌دیده خشونت‌های خانگی و یا زنانی که خود را در معرض جدی و عملی چنین نوعی از بزه‌دیدگی دیده‌اند و تجربه کرده‌اند اشاره کرد. یکی آن‌که به نظر می‌رسد می‌توان به قانون‌گذار ایرانی پیشنهاد داد که دفاع مشروع روان‌شناسانه را به ویژه بر حسب تجارب قبلی بزه‌دیدگی در خشونت‌های خانگی

view, Vol. 39, 2004.

14. Eastal, Patricia, *Battered Women Who Kill: A Plea of Self-Defense, Women and the Law*, 2003.

15. Ehlers, A., Clark, D. M., *A Cognitive Model of Post traumatic Stress Disorder*. Behavior Research and Therapy, vol. 38, 2000.

16. Friel, Andrea, Tomwhite, Hull Alastair., *Post traumatic Stress Disorder and Criminal Responsibility*. The Journal of Forensic Psychiatry and Psychology, no. 1, vol. 19, 2008.

17. Hansel, Oliver, *Mistake of Law Is No Excuse? It Might Be a Justification!*, Repository Publication, 2009.

18. Harrimann, Prince, *Obstacles of Criminal Law*, Harvard University Press, 2013.

19. Heinz, Eric Fischer, *Criminal Law and Fact Mistakes*, Roshgate Publication, 2014.

20. Heinz, Eric Fischer, *Self-Defense in Criminal Law*, Ashgate Publication, 2013.

21. Kaplan, John & Robert Weisberg, *Criminal Law: Cases and Materials*, Oxford University Press, 2011.

22. Kelman, Mark S., *American Criminal Law: Cases, Statutes and Comments*, Springer, 2012.

23. Kombersky, Michael, *Mental Mistake in Self-Defense*, Host Publication, 2012.

24. Krause, Joan H, *Distorted Reflection of Battered Women Who Kill: A Response to Professor Dressler*. Ohio State Journal of Criminal Law, vol. 4, 2006.

25. Mc Canon, Dignann, *Criminal Law and Self Defense*, Oxford University Press, 2015.

26. Moore, M. S. and H. Hurd, *Punishing the Awkward, the Stupid, the Weak, and the Selfish: The Culpability of Negligence*, Criminal Law and Philosophy, No. 5, 2011.

27. Motz, Anna, *The Psychology of Female Violence, crimes against the body*. Second Edition, Taylor & Francis e-library, 2007.

28. O'Sullivan, Gaurdeen, *Self defense*, George Washington University Law Center, 2012.

29. Segev, Re'em, *Fairness, Responsibility and Self-Defense*, Santa Clara Law Review, 45(2), 2012.

30. Serran, Geris, Firestone, Philip, *Intimate Partner Homicide: a review of the male proprietariness and the self-defense theories: A G Gression and violent behavior*, vol. 9, 2004.

31. Walker, Lenore E. A., *The Battered Women Syndrome*. third edition, New York, Springer Publishing company, 2009.

منابع

الف - فارسی

۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر و سپیده میرمجیدی، دفاع مشروع در پرتو سندرم زنان کتک‌خورده، مجله فقه و حقوق اسلامی، دوره ۳، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰.

۲. صابری، راضیه، دفاع مشروع و پیشگیری وضعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۲.

۳. محمودی جانکی، فیروز و آزاده صادقی، دفاع مشروع ظاهری، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۹۴.

۴. منتی‌نژاد، صادق، کاربرد معیارهای عینی و ذهنی در حقوق کیفری، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.

۵. میرمحمدصادقی، حسین، لزوم به رسمیت شناختن حق دفاع مشروع زنان قربانی خشونت در مراجع قضایی، مجله تحقیقات حقوقی (یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها)، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۳۹۰.

ب - انگلیسی

1. Aushteen, Jack, *Basic of Criminal Law*, Oxford University Press, 2011.

2. Baron, Marcia, *Justifications and Excuses*, Ohio State Journal of Criminal Law, Vol. 2, 2005.

3. Baron, Marcia, *Justifications and Excuses*, Ohio State Journal of Criminal Law, No. 2, 2009.

4. Bert, Thomas, *Mental Self Defense*, Brothers, 2012.

5. Botterell, Andrew, *A Primer on Distinction between Justification and Excuse*, University of Western Ontario, Blackwell Publishing, 2009.

6. Buffer, John H., *The Mental Element of Crime*, Johns Hopkins University Press, 2015.

7. Carlyle, John, *Reasonable & Due Defense in Criminal Law*, Hostage Publication, 2012.

8. Ceesy, Nicole, *The Elements of Crime*, Britanica, 2012.

9. Cheetman, David, *Substantive criminal law*, Oxford University Press, 2014.

10. Christopher, Russell L., *Mistake of Fact in the Objective Theory of Justification: Do Two Rights Make Two Wrongs Make Two Rights...?*, The Journal of Criminal Law and Criminology, Vol. 85, No. 2, 2007.

11. Coleman, Max, *Criminal Responsibility & Mens Rea*, Oxford University Press, 2013.

12. Dressler, Joshua, *New Thoughts About the Concept of Justification in the Criminal Law*, Hoffman Publication, 2012.

13. Duff, R. A., *Rethinking Justifications*, Tulsa Law Re-

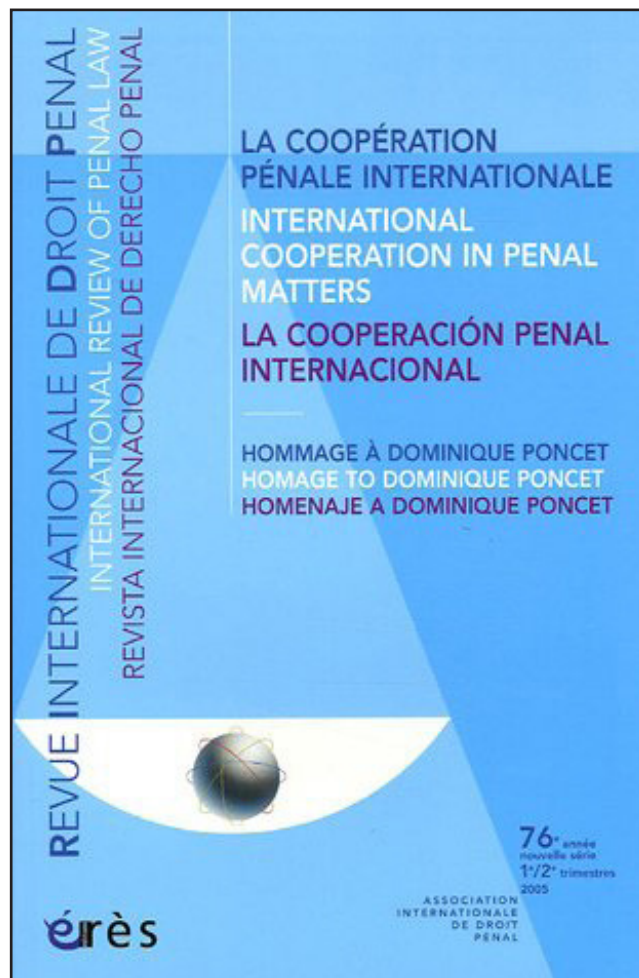
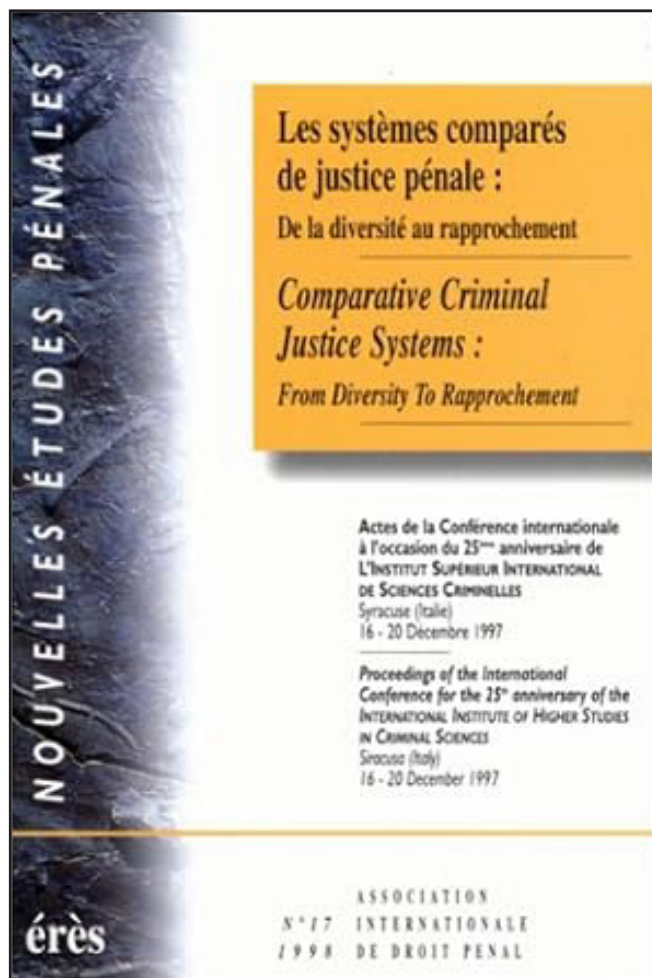
انجمن بین‌المللی حقوق کیفری

سید مصطفی حسینی: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

انجمن بین‌المللی حقوق کیفری^۱ در ۱۴ مارس ۱۹۲۴ در شهر پاریس تأسیس شد که به دنبال اهداف اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری (۱۸۸۹)^۲ بود. اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری با نگرشی نو و اهدافی مهم، در پی مشکلات ناشی از جهان شمول شدن بزهکاری در عرصه بین‌المللی بود که البته با شروع جنگ جهانی اول منحل شد. انجمن بین‌المللی حقوق کیفری یکی از قدیمی‌ترین انجمن‌های متشکل از متخصصان در حقوق کیفری و یکی از قدیمی‌ترین انجمن‌های علمی جهان است که فعالیت‌های خود را در قالب چهار هدف شامل «سیاست جنایی و قانون‌گذاری کیفری»، «حقوق کیفری تطبیقی»، «حقوق کیفری بین‌المللی (با اتکاء بر عدالت کیفری بین‌المللی)» و «حقوق بشر در اجرای عدالت کیفری» پوشش می‌دهد. انجمن فعالیت‌هایش را نسبت به مشکلات و معضلات حقوق کیفری بین‌المللی و مسؤولیت مرتکبان جرایم بین‌المللی اختصاص داده است و بر این اساس، اعضای انجمن همواره در توسعه حقوق کیفری بین‌المللی فعال بوده‌اند. در این راستا فعالیت‌های بی‌شماری نظیر گفت‌وگوها، نشست‌ها، سمینارها، دوره‌های آموزشی، نشریات و همچنین کنگره‌های پیشرفته با رویکردی کارشناسانه سازمان‌دهی شده‌اند که همراه با مؤسسات عالی علوم جنایی فعالیت می‌کنند. این مؤسسات (برای مثال مؤسسه بین‌المللی مطالعات عالی



1. International Association of Penal Law
2. International Union of Penal Law



و تهیه پیش‌نویس مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد (در خصوص آموزه‌های حقوق کیفری) در سال ۱۹۸۴ اشاره کرد. از دیگر فعالیت‌های انجمن، تدوین «استانداردهای مسؤولیت حرفه‌ای و بیانیه وظایف و حقوق اساسی تعقیب‌کنندگان» در سال ۱۹۹۹ است. این سند، رهنمودهای سازمان ملل در مورد نقش دادستان در سال ۱۹۹۰ (رهنمودهای هاوانا) را نه تنها تکمیل می‌کند، بلکه آن را گسترش می‌دهد که اولین تلاش بین‌المللی برای تعریف نقش دادستان می‌باشد. همچنین در هفدهمین نشست کمیسیون پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل، قطعنامه‌ای به تصویب رسید که خواستار «تقویت حاکمیت قانون از طریق بهبود یکپارچگی و ظرفیت خدمات تعقیب قضایی» شد. استانداردهای دادستانی تهیه شده توسط انجمن، به قطعنامه ضمیمه شد و از دولت‌های عضو درخواست گردید که آن‌ها را هنگام بررسی یا توسعه استانداردهای دادستانی خود در نظر بگیرند.^۲

در علوم جنایی ایتالیا (۱۹۷۰) تحت رهنمودهای انجمن بین‌المللی حقوق کیفری، نقش مهمی در پیش‌برد اهداف انجمن ایفا می‌کنند. از مهم‌ترین دستاوردهای منتج از این همکاری‌ها، آماده‌سازی پیش‌نویس معاهده رم ۱۹۹۸ جهت تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی بوده است. انجمن با سازوکارهای داخلی خود از جمله سازمان‌دهی کنگره‌های ۵ ساله، دریچه‌ای علمی به روی همه کیفرشناسان و به ویژه کیفرشناسان جوان در بستر تقریباً ۵۰ گروه ملی باز می‌کند که این خود دنیایی سراسر علمی را شکل داده است. کنگره‌های پیشرفته در درون انجمن با همکاری مؤسسات عالی علوم جنایی، در قالب ۴ موضوع بنیادین، نقش خود را ایفا می‌نمایند شامل «حقوق کیفری بین‌المللی»، «آیین دادرسی حقوق کیفری»، «حقوق جزای اختصاصی» و «حقوق جزای عمومی». در همکاری انجمن با سازمان ملل متحد، با هدف تهیه اسناد بین‌المللی در زمینه‌های تحت پوشش مقصود انجمن، کارهای مهمی صورت گرفته است که از جمله می‌توان به تهیه پیش‌نویسی مبنی بر سرکوب شکنجه

«««« سمیرا لکزائی فرد: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

«« مصوبات «««

- ۱- تصویب‌نامه هیأت وزیران در خصوص «اصلاح آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» (۱۴۰۲/۰۱/۲۰).
- ۲- تصویب‌نامه هیأت وزیران در خصوص «آیین‌نامه اجرایی نحوه نگهداری و امحاء کالاهای موضوع بند ۳ ماده ۵۶ اصلاحی قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز» (۱۴۰۲/۰۱/۲۷).
- ۳- تصویب‌نامه هیأت وزیران در خصوص «مجاز بودن وزارت دادگستری نسبت به انجام مذاکره، پیش‌امضاء و امضای موقت موافقت‌نامه استرداد مجرمین بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری سیشل» (۱۴۰۲/۰۱/۳۰).
- ۴- لایحه نحوه برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها (۱۴۰۲/۰۲/۱۱).
- ۵- تصویب‌نامه هیأت وزیران در خصوص «اصلاح آیین‌نامه اجرایی مواد ۵۵ و ۵۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز» (۱۴۰۲/۰۲/۲۷).
- ۶- تصویب‌نامه هیأت وزیران موضوع «تعیین کالاهای سهمیه‌ای موضوع بند (ب) تبصره ۳ ماده ۵۶ اصلاحی قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (مصوب ۱۴۰۰)» (۱۴۰۲/۰۲/۲۴).
- ۷- لایحه حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب (۱۴۰۲/۰۲/۳۱).
- ۸- دستورالعمل رئیس قوه قضاییه در خصوص «نحوه اعمال ریاست و نظارت مقامات قضایی بر ضابطان دادگستری» (۱۴۰۲/۰۳/۱۶).
- ۹- تصویب‌نامه هیأت وزیران در خصوص «مصادیق و شرایط تشخیص ظن قوی موضوع ماده ۴۲ مکرر قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز» (۱۴۰۲/۰۳/۱۷).
- ۱۰- لایحه موافقت‌نامه بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بلاروس در زمینه انتقال محکومان برای سپری کردن ادامه محکومیت (۱۴۰۲/۰۴/۱۲).
- ۱۱- تصویب‌نامه هیأت وزیران در خصوص «دستورالعمل نحوه فروش کالای قاچاق از طریق حراج عمومی» (۱۴۰۲/۰۴/۲۸).
- ۱۲- مصوبات پنجمین جلسه ستاد ملی جمعیت در خصوص حمایت از فرزندآوری و جلوگیری از سقط جنین غیرقانونی (۱۴۰۲/۰۵/۰۲).

مصوبات

۱۳- تصویب‌نامه هیأت وزیران در خصوص «مصادیق ماده ۵۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز» (۱۴۰۲/۰۵/۰۴).

۱۴- لایحه اصلاح تبصره ۶ بند ح ماده ۲ مکرر قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (۱۴۰۲/۰۵/۱۶).

۱۵- قانون تشکیل سازمان پدافند غیرعامل کشور (۱۴۰۲/۰۵/۲۹) که تبصره ۱ این ماده واحده، حاوی جرم‌انگاری است.

۱۶- تصویب‌نامه هیأت وزیران در خصوص «اصلاح آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری» (۱۴۰۲/۰۶/۰۵).

۱۷- لایحه اصلاح قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی (۱۴۰۲/۰۶/۰۶).

۱۸- لایحه معاهده انتقال محکومین بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری سوسیالیستی ویتنام (۱۴۰۲/۰۶/۰۶).

۱۹- تصویب‌نامه هیأت وزیران در خصوص «تعیین مبالغ جزای نقدی موضوع فصل نهم قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی» (۱۴۰۲/۰۶/۲۹).

۲۰- طرح اصلاح قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز (۱۴۰۲/۰۷/۰۳).

سمیرا لکزائی فرد: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

آراء وحدت رویه



۱- رأی وحدت رویه ۸۳۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۱/۱۵ در ارتباط با «شمول مقررات تعدد جرم نسبت به تبانی مأمور با قاچاقچی در ازای اخذ رشوه» است: «مأمورانی که با علم به ارتکاب قاچاق، از تعقیب مرتکبان خودداری می‌کنند، مطابق تبصره یک ماده ۳۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در حکم مختلس محسوب می‌شوند و هرگاه برای خودداری از انجام وظیفه مذکور وجه یا مالی اخذ کنند، رفتار آنان مشمول عنوان «ارتشاء» نیز می‌شود. در این موارد به لحاظ آن که «اخذ وجه یا مال» برای «خودداری از تعقیب مرتکبان» مذکور در تبصره یاد شده است، موضوع مشمول مقررات تعدد اعتباری است و باید وفق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «مجازات اشد» تعیین شود.»

۲- رأی وحدت رویه ۸۳۳ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۲۷ در ارتباط با «امکان اعتراض به قرارهای نهایی صادره از دادسرا از سوی سازمان بازرسی» است: «نظر به این که طبق بند «د» ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور اصلاحی ۱۳۹۳، در مواردی که گزارش سازمان بازرسی کل کشور متضمن اعلام وقوع جرمی است و آن جرم دارای حیثیت عمومی باشد، سازمان موضوع را تا حصول نتیجه نهایی پیگیری می‌نماید و برابر ماده ۶ همان قانون عبارت «آراء صادره مراجع قضایی» اطلاق دارد و در ماده ۵۰ آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده اشاره به اعتراض به آراء صادره اعم از حکم و قرار شده است، بنابراین واژه تجدیدنظر در ماده ۶ قانون مذکور به معنای مطلق اعتراض به رأی است و آراء صادره مراجع قضایی با لحاظ اطلاق واژگان یاد شده، شامل قرارهای نهایی دادسرا نیز می‌گردد. از این رو قرارهای نهایی دادسرا با درخواست سازمان بازرسی کل کشور و موافقت دادستان ذیربط، قابل اعتراض در دادگاه کیفری صالح است.»

۳- رأی وحدت رویه ۸۳۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ در ارتباط با «امکان اعاده دادرسی در موارد تعیین مجازات حبس بیش از حداقل آن بدون ذکر علت» است: «مطابق تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی موضوع ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین نماید، باید مبتنی بر بندهای این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت آن را ذکر کند و با توجه به فلسفه وضع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در واقع از حیث تعیین مجازات مورد حکم، مجازات مقرر در قانون همان حداقل مجازات حبس است. بنابراین در مواردی که دادگاه بدون رعایت تبصره مذکور، مجازات حبس تعزیری را بیش از میزان حداقل تعیین نماید، مجازات مورد حکم بیش از مجازات مقرر قانونی محسوب می‌شود و به موجب قسمت اخیر بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از موجبات تجویز اعاده دادرسی است.»

پرونده

«««« زینب سادات میرجمالی: فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مرد که هیچ راه نجاتی نمی‌یافتند، پارکر را کشتند و هر سه مرد از جسد او تغذیه کردند. چهار روز پس از این واقعه، یک کشتی آن‌ها را نجات داد و دادلی و استفنز به قتل متهم شدند.

چالش پرونده: آیا سلب حیات پارکر، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر این پرونده، قتل به حساب می‌آید؟

تصمیم دادگاه: بلی، قتل محقق است. اضطرار، جواز قتل نیست و شرایط ناگوار، خللی در تعریف قانونی قتل ایجاد نمی‌کند. لذا دو متهم به اتهام قتل، مجرم شناخته شدند.

بحث مربوط به حقوق ایران: این ادعای متهمان که اگر آن‌ها مجنی‌علیه را نمی‌کشتند، او خود بر اثر ضعف و بیماری از بیم می‌رفت، توجیه‌کننده قتل نیست. مطابق ماده ۳۷۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲: «هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند، قاتل همان نفر دوم است؛ اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید.»

نام پرونده: پرونده انگلیسی دادلی و استفنز (۱۸۸۴)^۱

موضوع پرونده: امکان‌سنجی جواز قتل دیگری به دلیل اضطرار

موارد موضوعی پرونده به طور مختصر: دادلی و استفنز دو شخص متهم به قتل یک جوان در دریا، به دلیل نجات جان خود از گرسنگی مفرط بودند.

موارد حکمی پرونده به طور مختصر: کشتن یک شخص بی‌گناه برای نجات حیات خود، قتل را توجیه نمی‌کند، حتی اگر تحت نیاز شدید گرسنگی باشد.

موارد موضوعی پرونده: دادلی و استفنز (متهمان) به همراه بروکس و پارکر (قربانی) بدون هفته‌ها غذا و آب، به استثناء چند شلغم و یک لاک‌پشت، در دریا سرگردان و رها بودند. پس از بیست روز، دادلی و استفنز پیشنهاد دادند یک نفر خود را قربانی کند تا بقیه را نجات دهد. بروکس مخالفت کرد، در حالی که دادلی و استفنز تصمیم گرفتند پارکر را بکشند، زیرا او بیمار و مجرد بود. در ۲۵ جولای، دو

1. R v. Dudley and Stephens (1884)

تحلیل فیلم حقوقی



سعدی ابراهیم‌زاده: دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی
لیلا علمی: دانشجوی کارشناسی دانشگاه شهید بهشتی

«طلاخون»

برای ارزیابی عوامل مربوط به «مجرم» فراهم می‌گردد؛ کما این‌که خانم قدیری، از باب ارتکاب قتل‌ها به شش مرتبه قصاص نفس محکوم گردید. با این حال افراط در مماثلت، در قضیه «عرنیین» مورد تأیید شارع قرار نگرفت و با نزول آیه ۳۳ سوره مائده، از تجویز مجازات این اشخاص به شکل «زجرکش کردن» ممانعت به عمل آمد. در این قضیه اگرچه چوپانان پیامبر شکنجه شده و سپس به قتل رسیدند، اما آیه محاربه برای مجازات مرتکبان، چهار نوع مجازات ارائه می‌دهد.

بدین ترتیب ممکن است بتوان پیشنهاد داد در مواردی که ارتکاب قتل نه به دلیل خصومت‌های شخصی، بلکه به دلایل دیگری مانند جنسیت، نژاد، قوم، مذهب، ثروت و غیره مقتول به وقوع می‌پیوندد، موضوع نه در ذیل عنوان مجرمانه «قتل» مستلزم قصاص، بلکه ذیل جرم «افساد فی الارض» قابل بررسی است. در پرونده خانم قدیری، آنچه برای مرتکب در انتخاب قربانیان معیار بوده، زنان دارای «کهنولت سن» و دارای «طلا» است و در این میان، هیچ خصومت یا به عبارت دقیق‌تر، هیچ نوع ارتباط شخصی میان مرتکب و قربانیان وجود نداشته و حتی شاید مرتکب بعضی از قربانیان را نمی‌شناخته است. لذا می‌توان ادعان داشت قاتل تعدادی «اشخاص مسن حامل طلا» را کشته است و نه «الف»، «ب»، «ج» و ... را.

در چنین مواردی مرتکب به دلیل اقدام به از بین بردن تعدادی انسان آسیب‌پذیر، در زمین (یک منطقه) به فساد پرداخته و خود نیز تباها گردیده است. با این حال تحقق جرم افساد فی الارض همواره منجر به حذف فیزیکی (اعدام) مرتکب از زمین نگردیده، بلکه می‌توان به استناد بند «ت» ماده ۲۸۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) وی را در مرحله تعیین مجازات مشمول حد «نفی بلد» (حذف از منطقه) قرار داد. توجه به عوامل مربوط به مرتکب در این پرونده، می‌توانست مقتضی صدور چنین حکمی در خصوص وی باشد.

فیلم سینمایی «طلاخون» محصول ۱۳۹۹ ایران است و به داستان پرونده خانم «مهین قدیری» می‌پردازد؛ زنی مستأصل و محکوم به ارتکاب شش فقره قتل در سال‌های ۸۸-۱۳۸۷ در شهر قزوین. یک چالش مهم در چنین پرونده‌هایی، دستیابی به «تناسب میان جرم و مجازات» است، با این توضیح که اصولاً به منظور دستیابی به تناسب، به عوامل مربوط به «جرم» (وجود طرح و نقشه، میزان آسیب و خسارت و ...) و عوامل مربوط به «مجرم» (وضعیت روانی، شرایط مالی، اوضاع خانوادگی و ...) توجه می‌گردد.

در پرونده‌های مربوط به قتل‌های سریالی، اصولاً این دو دسته عوامل در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. برای مثال در پرونده مورد بحث، عوامل مربوط به جرم (طراحی قتل‌ها، تعداد قتل‌ها، آسیب‌پذیری مقتولین و ...) اقتضای «شدت کیفر» و مؤلفه‌های مربوط به مجرم (فقر مالی، معلولیت فرزند، داشتن همسر معتاد، بدهکاری و ...) اقتضای «سامحه در کیفر» را دارد. در حقوق کیفری انگلستان، در پرونده «تورنتون» (۱۹۹۲) این تعارض به نفع عوامل مربوط به مجرم حل شده است. در این پرونده زنی به نام سارا که برای مدتی متمادی، به طور پیاپی مورد خشونت (جسمی و روانی) همسرش قرار می‌گرفت، در یک درگیری او را با چاقوی آشپزخانه به قتل رساند. محکمه از یک سو با پرونده قتل به مثابه یک جرم سنگین مواجه بود و از سوی دیگر، با قاتلی که مدت‌ها به کرات مورد اذیت و آزار مقتول قرار گرفته بود. دادگاه تجدیدنظر با طرح تئوری «تحریک انباشته» قاتل را به یک مجازات بسیار اندک محکوم نمود.

در حقوق ما، تعیین مجازات ثابت قصاص برای قتل‌های عمد، تناسبی مماثلت‌گونه و هندسی شکل می‌دهد که به عوامل مربوط به «جرم» توجه بیشتری داشته و کمتر مجالی

پایان نامه‌ها و رساله‌های دفاع شده

◀◀◀◀ امیرحسین دهقان پور: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

الف) پایان نامه‌های کارشناسی ارشد

۱- اصل کمال‌گرایی قانونی به مثابه اصل جرم‌انگار
پژوهشگر: آقای مجید اسدی

استاد راهنما: دکتر رحیم نوبهار - استاد مشاور: دکتر امیرحسین نیازپور

۲- انطباق سیاست جنایی ایران با توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی در مشاغل غیرمالی
پژوهشگر: خانم سمیه پرهیزکاری

استاد راهنما: دکتر باقر شاملو - استاد مشاور: دکتر مهدی صبوری پور

۳- بررسی حقوقی - جرم‌شناختی لایحه تشکیل پلیس ویژه اطفال و نوجوانان
پژوهشگر: خانم زهرا بختیاری

استاد راهنما: دکتر لمیاء رستمی تبریزی - استاد مشاور: دکتر علی صفاری

۴- جرایم مقامات و نهادهای حکومت علیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در نظام حقوقی ایران

پژوهشگر: آقای امیرحسین باقرزاده کاوری

استاد راهنما: دکتر حسین میرمحمدصادقی - استاد مشاور: دکتر رجب گلدوست جویباری

۵- جرایم و تخلفات انتظامی در صنف مهندسی؛ از چپستی و چرایی تا واکنش‌های قانونی و مراجع رسیدگی‌کننده

پژوهشگر: آقای محمدرضا داراب پور

استاد راهنما: دکتر حسین میرمحمدصادقی - استاد مشاور: دکتر امیرحسین نیازپور

۶- جرم‌انگاری بر پایه اصل ضرر

پژوهشگر: آقای رضا مشتاقی

استاد راهنما: دکتر رحیم نوبهار - استاد مشاور: دکتر نسرين مهرا

۷- جرم‌انگاری جرایم مستوجب سلب حیات به استناد خبر واحد

پژوهشگر: خانم الناز مرادی‌زاده اصفهانی

استاد راهنما: دکتر رحیم نوبهار - استاد مشاور: دکتر جعفر کوشا

۸- حمایت کیفری از حق دسترسی به انرژی در ایران و آمریکا؛ چرایی و چگونگی

پژوهشگر: خانم سعیده موفق

استاد راهنما: دکتر باقر شاملو - استاد مشاور: دکتر مهدی صبوری‌پور

۹- رویکرد آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور ۱۴۰۰ به

بازپروری اطفال و نوجوانان بزهکار

پژوهشگر: خانم زینب سادات میرجمالی

استاد راهنما: دکتر امیرحسن نیازپور - استاد مشاور: دکتر لمیاء رستمی تبریزی

۱۰- رویکرد اسناد بین‌المللی به کمینه‌گرایی کیفری

پژوهشگر: آقای حسین رفائی

استاد راهنما: دکتر رجب گلدوست جویباری - استاد مشاور: دکتر امیرحسن نیازپور

۱۱- رویکرد سیاست کیفری سند تحول قضایی

پژوهشگر: خانم محبوبه قبادی

استاد راهنما: دکتر لمیاء رستمی تبریزی - استاد مشاور: دکتر سید علیرضا میرکمالی

۱۲- شیوه‌های اصلاح و درمان بزهکاران در پرتو آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی

و تربیتی مصوب ۱۴۰۰

پژوهشگر: آقای سیداحمد هاشمیان‌مقدم

استاد راهنما: دکتر علی صفاری - استاد مشاور: دکتر لمیاء رستمی تبریزی

۱۳- عنصر تهدید در معاونت و اکراه

پژوهشگر: خانم سعیده محمدی

استاد راهنما: دکتر رحیم نوبهار - استاد مشاور: دکتر سید علیرضا میرکمالی

(ب) رساله‌های دکتری

۱- اصول حاکم بر مجازات اشخاص حقوقی با تطبیق در حقوق ایران و آمریکا

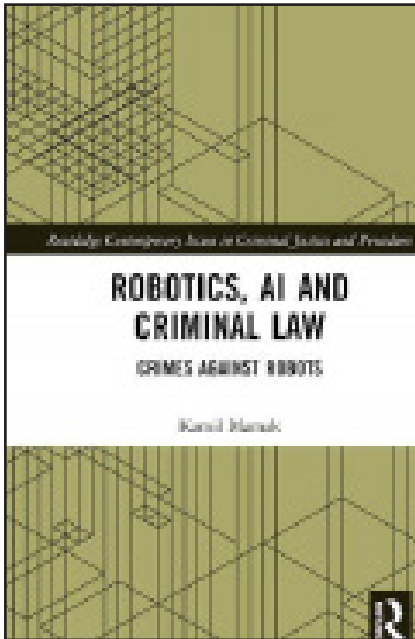
پژوهشگر: آقای امین نیکومنظری

استاد راهنما: دکتر باقر شاملو - اساتید مشاور: دکتر مهدی صبوری‌پور و دکتر سید

علیرضا میرکمالی

معرفی کتاب

رباتیک، هوش مصنوعی و حقوق کیفری: جرایم علیه ربات‌ها^۱



«««« حسنا نورائی: دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

نوعی مال و دارایی، مورد حمایت قرار دهد، اما پرسش اساسی این کتاب آن است که آیا از منظر پدیدارشناختی، می‌توان منطق متفاوتی را برای حمایت کیفری از ربات‌ها - فراتر از روابط مالکیتی میان انسان و ربات - ابداع نمود؟ البته طرح چنین ایده‌ای لزوماً به معنای اعطای حقوق به ربات‌ها نیست، بلکه بیشتر متوجه این دیدگاه است که بدرفتاری با ربات‌ها می‌تواند به عنوان نقض حقوق بشر تلقی شود. در واقع از منظر این کتاب، حمایت کیفری از ربات‌ها، بیش‌تر بر این اساس قابل توجیه است که اقدامات علیه ربات‌ها، حقوق و ارزش‌های مهم جامعه انسانی را در معرض خطر قرار می‌دهد و در نتیجه نیازمند ضمانت اجرای کیفری است. بنابراین این کتاب در پی آن است تا با نگرشی پدیدارشناسانه، از میان موضوعات مختلفی که در تقاطع هوش مصنوعی/رباتیک و حقوق کیفری قرار می‌گیرند، به مسأله کمتر مورد توجه «جرایم علیه ربات‌ها» بپردازد. در این راستا مطالب کتاب پس از بیان مقدمه‌ای شامل مفاهیم و ایده‌های کلیدی، به ۷ بخش شامل «جایگاه اخلاقی ربات‌ها»، «ربات‌ها به عنوان انسان»، «سوءرفتار با ربات‌ها»، «ربات‌های جنسی»، «روابط با ربات‌ها»، «ربات‌ها، هوش مصنوعی و ادیان» و در نهایت «ربات‌های پلیس» تقسیم شده است.

کتاب «رباتیک، هوش مصنوعی و حقوق کیفری: جرایم علیه ربات‌ها» اثر کمیل مامک^۲ فیلسوف، حقوق‌دان، پژوهشگر فوق‌دکترای گروه تحقیقاتی رادار^۳ در دانشگاه هلسینکی فنلاند و استادیار گروه حقوق کیفری در دانشگاه جاگیلونیان لهستان است. این کتاب که برای نخستین بار در ۱ سپتامبر ۲۰۲۳ توسط انتشارات راتلج منتشر شده، افق‌های نوینی را در حوزه حمایت کیفری از ربات‌های دارای بدن که در تعامل مستقیم با انسان‌ها قرار دارند، ارائه می‌نماید.

در مقدم کتاب توضیح داده شده گرچه در حال حاضر ربات‌ها نقش مهمی در موج تغییرات ناشی از پیشرفت‌های روزافزون هوش مصنوعی ایفا می‌کنند، اما توجه کمی به آماده‌سازی قوانین کیفری برای هم‌زیستی متقابل انسان‌ها و ربات‌ها شده است. حال آن‌که حضور ربات‌ها در سطح جامعه می‌تواند تهدیداتی برای ارزش‌های مهم جامعه ایجاد نماید که چه‌بسا ضروری است برخی از این تهدیدها تحت پوشش قوانین کیفری قرار گیرند. اکنون طیف گسترده‌ای از ربات‌ها با نقش‌های مختلف در سطح جوامع کاربرد دارند؛ از ربات‌های پزشکی و پلیس گرفته تا ربات‌های جنسی، ربات‌های مذهبی و غیره. با این حال گرچه برخی قوانین کیفری موجود، ممکن است بتواند برخی از این ربات‌ها را به عنوان

1. Robotics, AI and Criminal Law: Crimes against Robots

2. Kamil Mamak

3. RADAR: Robophilosophy, AI Ethics, and Datafication research group

نگت نامه حقوقی

برنامه محافظت از شاهد^۱

«تنظیم کننده: صدیقه کارجوی رافع»

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

از زمان شروع این برنامه (۱۹۷۱) تا سال ۲۰۲۰ تقریباً ۱۹۰۰۰ شاهد و اعضای خانواده آنها توسط سرویس مارشال‌های ایالات متحده محافظت شده‌اند. این برنامه دارای موفقیت چشمگیری بوده و هرگز شهادتی طی اجرای آن فوت نکرده و یا آسیب ندیده است. بنا به اظهارات جرالد شور (مبدع برنامه) حدود ۹۵٪ از شاهدان در این برنامه جنایتکاران هستند. آنها ممکن است مجرمان عمدی باشند و یا افرادی که با مجرمان داد و ستد می‌کنند. شهادتی که با شهادت برای دادستان موافقت کند، عموماً واجد شرایط پیوستن به این برنامه می‌باشد که البته کاملاً داوطلبانه است. شاهدان مجاز به ترک برنامه و بازگشت به هویت اصلی خود در هر زمان هستند (هر چند به این امر توصیه نمی‌شود). این برنامه قابلیت اجرا در هر دو طیف از پرونده‌های کیفری و مدنی را داراست و به منظور اطمینان از حفاظت از شرکت‌کنندگان، محرمانه است. به اشتراک‌گذاری اطلاعات شرکت‌کنندگان در این برنامه جدی گرفته می‌شود؛ چنان‌که یک افسر سابق اجرای قانون فدرال (جان توماس امبروز) در سال ۲۰۰۹ به دلیل افشای اطلاعات یک شاهد فدرال محکوم گردید.

منبع: www.usmarshals.gov



برنامه «محافظت از شاهدان فدرال ایالات متحده» که با نام برنامه امنیتی شاهد یا WITSEC نیز شناخته می‌شود، یک برنامه حفاظت از شاهدان است که توسط وزارت دادگستری ایالات متحده پیگیری می‌شود. مارشال‌های ایالات متحده برای محافظت ۲۴ ساعته از شاهدان تهدید شده و اعضای خانواده آنها در محیط‌هایی با خطر بالا مانند کنفرانس‌های پیش از محاکمه، حین شهادت در محکمه و پس از محاکمه، آموزش‌های لازم را فرا می‌گیرند. سرویس مارشال‌های ایالات متحده امنیت، سلامت و ایمنی شاهدان و وابستگان مستقیم آنها را که جان‌شان به دلیل شهادت دادن علیه قاچاقچیان مواد مخدر، تروریست‌ها، مجرمین جرایم سازمان‌یافته و سایر جنایتکاران بزرگ در خطر است، تأمین می‌کند.

شاهدان و خانواده‌های آنها معمولاً هویت جدید و بودجه برای هزینه‌های اولیه زندگی و مراقبت‌های پزشکی دریافت می‌کنند. آموزش شغلی و کمک به یافتن شغل نیز ممکن است ارائه شود. این برنامه توسط قانون کنترل جرایم سازمان‌یافته (۱۹۷۰) تجویز گردید که بیان می‌دارد، دادستان کل ایالات متحده ممکن است جابه‌جایی و حفاظت از یک شاهد یا شاهدان بالقوه دولت فدرال یا یک دولت ایالتی را تأمین کند. همچنین دولت فدرال به ایالت‌ها کمک مالی اعطاء می‌کند تا آنها را قادر به ارائه خدمات مشابه کند. اکثر شاهدان توسط سرویس مارشال‌های ایالت متحده تحت وزارت دادگستری محافظت می‌شوند؛ در حالی که حفاظت از شاهدان زندانی، وظیفه اداره‌ی فدرال زندان‌هاست.

دو نوع شاهد اصلی وجود دارد که می‌توانند واجد شرایط برنامه محافظت از شاهد باشند: «شاهدان عینی» و «شاهدان متخصص»؛ شاهدان عینی، اطلاعات واقعی و یا دانش شخصی‌شان در مورد یک پرونده را ارائه می‌کنند. غالباً (و نه همیشه) این شاهدان در صحنه جنایت حضور داشته‌اند. شاهدان متخصص شهادت فنی یا علمی ارائه می‌کنند. هر دو نوع شاهد بر اساس مذاکره با وکیل دادستانی فدرال، عایدی دریافت خواهند کرد.

تازه‌های نشر

تنظیم‌کننده: فرشید نظری دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

- ۱- سیاست‌گذاری جنایی در برابر تروریسم/ نویسنده: دکتر فرهاد شاهیده/ انتشارات میزان/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۴۱۵۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۳۳۵۰۵.
- ۲- قاچاق کالا و ارز/ نویسنده: دکتر امید رستمی غازانی/ انتشارات میزان/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۲۷۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۳۳۴۵۱.
- ۳- حقوق کیفری عمومی (کلیات و ارکان تشکیل دهنده جرم)/ نویسنده: دکتر محمدجعفر حبیب‌زاده/ انتشارات میزان/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۶۵۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۳۳۴۴۴.
- ۴- مخاطرات و حقوق نویسندگان: دکتر محمدابراهیم شمس ناتری و دکتر ابراهیم مقیمی/ انتشارات میزان/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۲۴۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۳۳۴۳۷.
- ۵- حقوق کیفری عمومی (پدیده جنایی)/ نویسنده: دکتر محمدجواد فتحی/ انتشارات میزان/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۱۷۵۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۳۳۴۹۹.
- ۷- حقوق جزای عمومی (سه جلد)/ نویسنده: دکتر علی غلامی/ انتشارات میزان/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۸۹۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۲۱۷۱.
- ۸- اخلاق اجتماعی در سیاست کیفری ایران/ نویسنده: جواد قاسمی/ انتشارات دادگستر/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۱/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۱۳۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۰۰۲۸۲۲۳۳۸.
- ۹- جرم‌شناسی فرهنگی اینترنتی/ نویسنده: دکتر زهرا فرهادی آلاشتی/ انتشارات میزان/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۲۷۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۳۳۵۴۳.
- ۱۰- حقوق بین‌المللی کیفری کودکان و نوجوانان/ نویسنده: فرهاد ملکیان/ مترجمان: گروهی از پژوهش‌گران علوم جنایی «به کوشش: حمیدرضا نیکوکار»/ انتشارات میزان/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۳۵۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۳۳۱۴.
- ۱۱- حقوق کیفری عمومی اطفال و نوجوانان/ نویسنده: دکتر مهدی صبوری‌پور و سیدپوریا موسوی/ انتشارات میزان/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۱۵۵۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۱۲۳۳۵۵۰.
- ۱۲- تروریسم زیستی در سیاست جنایی سازمان ملل متحد و ایران/ نویسنده: دکتر محمود ابراهیمی/ انتشارات مجد/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۱۷۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۲۵۹۱۳۶.
- ۱۳- نقش قربانی جرم در تعیین مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان/ نویسنده: دکتر حجت سبزواری‌نژاد و مهدی سبزواری‌نژاد/ انتشارات مجد/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۲۸۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۲۵۹۱۷۴.
- ۱۴- سیاست جنایی - تقنینی ایران در تعامل و تقابل با اسناد بین‌المللی/ نویسنده: دکتر عاطفه شیخ‌الاسلامی/ انتشارات مجد/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۲/ نوع جلد: شومیز/ قطع وزیری/ قیمت: ۳۰۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۲۵۹۱۹۸.
- ۱۵- ادله کیفری الکترونیکی/ نویسنده: دکتر حسنعلی مؤذن‌زادگان/ انتشارات خرسندی/ چاپ اول/ سال ۱۴۰۱/ نوع جلد: شومیز/ قطع رقعی/ قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال/ شابک: ۹۷۸۶۲۲۲۲۴۱۸۲۷.

تازه‌های لاتین

تنظیم‌کننده: منصوره قنبریان بانوئی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

Articles:

1. Childhood Trauma as a Mediator between Attachment and Recidivism Risk: A Study of Canadian Offenders with Mental Disorders, G. Camelia Adams, Andrew J. Wrath, Mansfield Mela, Andrea DesRoches, Stephen Adams, Anita Andreen, Anne McKenna, Behavioral Sciences and the Law, Volume 41, Issue 22023 ,3-.
2. Critical Mercy, Kristen Bell, Law and Philosophy, Volume 42, Issue 4, 2023.
3. Defunding the Police through Shared Service Agreements: The Impact on Cost Savings, Staffing, and Public Safety Using a Bias-Corrected Synthetic Control Analysis, David Mazeika, Criminology and Public Policy, Volume 22, Issue 3, 2023.
4. Doing Crime Prevention, Doing Gender: Canadian Women's Responses to Police Produced Gendered Crime-Prevention Messaging, Rebecca Lennox, The British Journal of Criminology, Volume 63, Issue 4, 2023.
5. Exploring the Nature and Prevalence of Targeted Violence Perpetrated by Persons Found not Criminally Responsible on Account of Mental Disorder, Madison F. E. Almond, Tonia L. Nicholls, Karen L. Petersen, Michael C. Seto, Anne G. Crocker, Behavioral Sciences and the Law, Volume 41, Issue 22023 ,3-.
6. Felony Murder Liability for Homicides by Police: Too Unfair and too Much to Bear, Maria T. Kolar, The Journal of Criminal Law and Criminology, Volume 113, Issue 2, 2023.
7. Green Victimization of Native American: Uranium Mining as a Form of Toxic Colonialism and Genocide, Critical Criminology, Averi R. Fegadel, Volume 31, Issue 2, 2023.
8. Habit, Crime and Culpability, Eric A. Johnson, The Journal of Criminal Law and Criminology, Volume 113, Issue 1, 2023.
9. Ransomware through the Iens of State Crime: Conceptualizing Ransomware Group as Cyber Proxies, Pirates and Privateers, James Martin, Chad Whelan, State Crime Journal, Volume 12, Number 1, 2023.
10. Restorative Justice Diversion as Structural Health Intervention in the Criminal Legal System,

Thalia Gonzalez, *The Journal of Criminal Law and Criminology*, Volume 113, Issue 2, 2023.

11. *The Moral Permissibility of Banishment*, E. E. Sheng, *Law and Philosophy*, Volume 42, Issue 3, 2023.

12. *The Problem of Habitual Offender Laws in States with Felony Disenfranchisement*, Daniel Loehr, *The Journal of Criminal Law and Criminology*, Volume 113, Issue 2, 2023.

13. *Toward a Socio-Legal Theory of Male Rape*, Orna Alyagon-Darr, Ruthy Lowenstein Lazar, *The Journal of Criminal Law and Criminology*, Volume 113, Issue 2, 2023.

Book:

1. *Robotics, AI and Criminal Law, Crimes Against Robots*, Kamil Mamak, Routledge, 2023.

2. *Confirmation Bias in Criminal Cases*, Moa Liden, Oxford University Press, 2023.

